



خواستهای تجار و پاسخ دولت پهلوی به آن

پدیدآورده (ها) : ترابی فارسانی، سهیلا
کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: گنجینه اسناد :: بهار و تابستان 1380 - شماره 41 و 42
از 32 تا 49

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/92310>

دانلود شده توسط : سارا سلطانی

تاریخ دانلود : 14/08/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



خواستهای تجار

و پاسخ دولت پهلوی به آن^(۱)

دکتر سهیلا ترابی فارسانی

الف - دولت متمرکز قوی و استقرار امنیت

قدرت رضاخان، به عنوان وزیر جنگ دولتهای بعد از کودتا، روندی تکاملی طی کرد. وی، برنامه اصلی خود را، ایجاد ثبات سیاسی و تقویت دولت مرکزی قوی قرار داد. این امر، بتدریج او را مورد توجه اقتدارگوناگون جامعه و از جمله، نجار قرار داد. مردم، در اعتراض به اغتشاش و ناامنی راههای مناطق فارس، دزدی، غارت شدن اموال خود و امانتهای پستی و فرآورده های کشاورزی، در تلگرافخانه، بست نشستند و خواهان عزل نصرت السلطنه، والی ایالت و برقراری امنیت شدند (۴). از سوی حاج علی اکبر لاری مقیم عباسی، در مورد ناامنی راهها، ریخته شدن اموال تجاری به دست مکارها و سارقان، تلگراف تظلمی به وزارت داخله مخابره شد و بر لزوم حفظ قانون تجارت، تاکید گردید (۵). نجار لار و بندر عباس، از توقف تجارت و ناامنی شکایت کردند. آنان، از اینکه اشرار، در شهرها به مال و جان مردم تعرض می کنند و یکی از تجار را ربوده و طلب پول می کنند، شاکی و نسبت به بی نظمی و عدم انتظام امور محترض بودند و خواهان توجه به آن منطقه شدند (۶). تجار، خواهان اقتدار دولت و حفظ امنیت کشور بودند و سردار سپه، نخستین وظیفه خود را همین امر قرار داد. در این مرحله، مهمترین اقدام رضاخان سردار سپه، مقابله با کانونهای ناآرامی در کشور بود. شورش اسماعیل آقا سمیتقو در آذربایجان، قیام میرزا کوچک خان در گیلان، محمدتقی خان پسیان دو خراسان و ابوالقاسم لاهوتی در تبریز، مناطق شمال و شمال شرقی و غربی کشور را بشدت آشفتنه کرده بود. فرماندهی عملیات مقابله با جنگلیها، اعزام قوایی از پایتخت برای سرکوب قیام پسیان و سرکوب شورش لاهوتی، به استحکام موقعیت رضاخان افزود. رضاخان، با استفاده از خشونت نظامی، توانست پس از سرکوب جنبشهای گیلان، آذربایجان و خراسان، به سرکوب شورشیهای منطقه ای و محلی سران ایلات (۷) در سراسر نقاط کشور بپردازد. جنگ جهانی، بر خودکامگی ایلات افزوده بود. شورش کریلایی ابراهیم و سید جلال در گیلان و امیر مؤید سوادکوهی - که در مازندران سر به طغیان برداشته بود - از این گونه بود. رضاخان، به سرکوب عشایر گیلان و آذربایجان و خلع سلاح شاهسونها و اعدام بسیاری از سران عشایر این مناطق پرداخت. حسینعلی خان تالش و امیر عشایر خلخال و دوازده تن از جوانین خلخال، در سال ۱۳۴۱/۱۹۲۲ اعدام شدند و اموال آنان

دوران پس از کودتا را تأسیس دولت پهلوی، می توان به دو دوره تقسیم کرد: دوره نخست، سالهای ۳۹ - ۱۳۴۱/۲۱ - ۱۹۲۳ که رضاخان، مسئولیت وزارت جنگ را به عهده داشت و دوره دوم، سالهای ۴۱ - ۱۳۴۴/۲۳ - ۱۹۲۶ که دوران ریاست وزرایی وی تا رسیدن به سلطنت بود. هر چند در این دوران، سلطنت به طور قانونی تغییر نکرده بود، اما نمی توان آن را چندان هم قاجاری دانست. رضاخان، با در دست داشتن وزارت جنگ، کشور را به شش منطقه نظامی تقسیم و برای هر منطقه، فرماندار نظامی تعیین و در بسیاری از شهرها، حکومت نظامی اعلام کرده بود. مناطق نظامی کشور، به قرار ذیل بود (۳): شمال (رشت)، شمال غرب (تبریز)، غرب (همدان)، مرکز (تهران)، جنوب (اصفهان) و شرق (مشهد). بدین ترتیب، رضاخان، موفق شد کادر نظامی هوادار خود و دولت مرکزی را بتدریج در نقاط مختلف کشور مستقر سازد.

تجار، در مفهوم مشروطیت و نظام سیاسی مردم سالار مشروطه، در پی تحقق خواسته های خود بودند - که شامل: امنیت، ثبات سیاسی، دولت متمرکز قوی، احداث راه و راه آهن، استقرا قانون و احکام قانونی یکسان و معین، ایجاد بانک ملی، نظارت دولت بر امور گمرک و صادرات و واردات بودند - تا آنان را از تعرض قدرتهای بیگانه، در امان نگاهدارد و حمایت دولت را از آنها، در مقابل سرمایه های خارجی و ترویج صنایع و کالاهای وطنی فراهم آورد. تجار، برای دستیابی به این اهداف، به تلاشهای بسیاری در استقرار نهادهای مدرن، دست یازیدند؛ اما همان طور که پیش از این نیز، گفته شد - ساختار داخلی کشور و حوادثی که به وقوع پیوست، همچنین، مخالفتها و سنگ اندازیهای قدرتهای خارجی، در نا کار آمد کردن نظام مشروطیت، امکان دستیابی به این خواسته ها را ضعیف کرد. جنگ بین الملل اول نیز، به ضعف و ناتوانی عمومی کشور افزود و تجار را، از دستیابی به خواسته های خود از طریق نظام سیاسی مردم سالار، ناامید ساخت. عملکرد رضاخان، در دو دوره وزارت جنگ و ریاست وزرایی، نشانه هایی از امکان تحقق خواسته های تجار فراهم کرد و آنان را به سمت حمایت از عنصر سیاسی جدید، فارغ از شکل نظام سیاسی آن، کشاند. رضاخان، در اوایل دوران سلطنت خود، همچنان در مسیر مورد نظر تجار حرکت کرد و آنان را به ادامه این حمایت، ترغیب نمود (۳).

معباده شد. ضرغام خان تالش - که خود را حاکم مستقلی می دانست - در زندان اعدام شد. سردار ساکو و خان فره داغ، هر دو زندانی شدند و به آن مناطق فرماندار نظامی اعزام شدند (۸). عشایر اردبیل، تبریز، مابانه، بجنورد، کردستان و لرستان، خلع سلاح شدند ولی پاکسازی منطقه لرستان، هشت سال به طول انجامید. پس از آن، خلع سلاح عشایر خراسان، بلوچستان و فارس (۹) صورت گرفت. برای درهم شکستن قدرت عشایر در سالهای بعد، سیاستهایی در کوچاندن عشایر به مناطق مختلف، در پیش گرفته شد. سر کوب و اسکان عشایر در سراسر کشور، تا چندین سال بعد همچنان ادامه یافت (۱۰).

هیأت دولت، برای تأمین امنیت منطقه غربی، به سردار سپه دستور اعزام نیرو داد تا شورشیان کرد را سرکوب نماید و با ملت گرایان ترکیه نیز جهت همکاری وارد مذاکره شد. نیروهای اعزامی دولت، توانستند قلعه جهریق را تسخیر و نیروهای سمیتغر را قلع و قمع کنند (۱۱). این پیروزیها، سرو صدای زیادی به راه انداخت و تلگرافهای شادباشی، از غالب شهرها به وزیر جنگ مخابره شد. در تهران، به پاس این پیروزیها، جشن بزرگی برگزار شد (۱۲). طغیانهای دیگر عشایر و سران ایلات در گوشه و کنار کشور، بتدریج سرکوب شدند. سر چاکو ناهیاو تنگستانیهای جنوب - که در خلال جنگ جهانی، بر ضد انگلیسها ایجاد شده بود - با درگیری حسین خان چاکو ناهیاو رهبر شورشیان با پلیس جنوب و کشته شدن وی در ۱۹۱۹/۱۳۳۷ خاتمه یافته بود (۱۳). شورش عشایر لرستان - که به حدود عراق عجم تخطی می کردند و به غارت شهرهای یزد اختند - با نیروی اعزامی دولت مرکزی، سرکوب شد. شورشیان عشایر مسلح حدود اردبیل، مشکین و اهر، و عشایر بختیاری، که کیلویه، بهبهان و پشت کوه - که دست به غارت و تعدی می زدند - پس از درگیریهای بسیار، بالاخره پس از چند سال خاتمه یافت (۱۴). شورش قبایل ترکمن و کرد خراسان در سال ۱۹۲۴/۱۳۴۲ به سرکردگی عثمان آخوند، نماینده اشراف ترکمن - که در خراسان اعلام جمهوری کرد - بادشوار بهای سیما، تا پایان سال ۱۹۲۵/۱۳۴۵ فرونشاندند. پیش از این، دولت توانسته بود از وجود این قبایل در سرکوب قیام محمد تقی خان بیابان استفاده کند (۱۵).

اقدامات رضاخان، مورد توجه تجار فرار گرفت. پس از سرکوب جنبش جنگل، تجار انزلی، طی تلگرافی از عملیات وزیر جنگ - که امنیت و آسایش را برای آنان به ارمغان آورده بود - سپاسگزاری کردند (۱۶). به نظر نمی رسد که تجار با اعمال قیام کنندگان گیلان موافق بوده باشند. حتی از ملاکان، تجار و روحانیانی نام برده شده است که به تبریز و تهران مهاجرت کردند و با عملکرد جنبش جنگل موافق نبوده اند (۱۷). بنابراین، صحت این تلگرافها، با توجه به آشفتگی اوضاع منطقه و اقدامات جمهوری گیلان - که چندان به سود تجار تمام نمی شد و گرایش آنان به امنیت و آرامش - قابل تأیید است. تجار و اصناف پایتخت نیز، تشکرنامه هایی به پاس قدردانی از فعالیتهای وزیر جنگ، در سر و سامان دادن به هرج و مرجهای داخلی و جلوگیری از تهاجم خارجی و احیای «حیثیت ملی» ارسال کردند (۱۸). هیأت تجار دزداب، از عملکرد دامپر لشکر شرق در ایجاد امنیت در آن مناطق، تشکر کرد (۱۹). همچنین، مجلس تجارت کرمان، از استقرار امنیت و فعالیتهای اداره امنیتیه کرمان «ابر از رضایت کرد» (۲۰).

از اقدامات دیگر سردار سپه رئیس الوزرا و وزیر جنگ، سرکوب طغیان شیخ خزعل بود - که به تقویت دولت مرکزی و کسب اعتبار بیشتری منجر

شد. شیخ خزعل یا شیخ محمدره، از خوانین بسیار مقتدر عرب خوزستان بود. وی، توانسته بود با حمایت سران بختیاری و قبایل عرب، حکومت مستقلی در منطقه ایجاد کند. انگلیسها، برای حفظ امنیت منطقه، برقراری تجارت هند و بهره گیری از نفوذ خزعل در حفظ امنیت حوزه های بختی جنوب، حکومت وی را پذیرفته بودند و از وی حمایت می کردند. در زمان ریاست وزرایی قوام السلطنه، دولت، برای حفظ حاکمیت خود در مناطق جنوب و وصول مالیات معوقه، تصمیم گرفت نیروی نظامی به منطقه اعزام کند. دولت انگلستان - که بر طبق قرارداد با شیخ، موظف به حمایت از وی بود و نفوذ حکومت مرکزی را نیز، چندان به سود خود نمی دانست - به دولت ایران اعتراض کرد. با این حال، دولت، نیروهایی اعزام نمود که در منطقه بختیاری غافلگیر شدند و شکست خوردند. اموزیر جنگ، توانست با بهره گیری از این شکست، زمینه نابودی خزعل را فراهم کند.

خزعل، نه تنها حاضر به فرستادن مالیات منطقه به مرکز نبود، بلکه طی تلگرافی نیز، اقدامات رضاخان را مخالف قانون اساسی و شاه قانونی کشور اعلام کرد (۲۱). وی، در ظاهر رعیت دولت ایران بود، ولی چون قدرت خانوادگی و سیاسی او روزبه روز در منطقه افزایش می یافت، فرستادگان دولت مرکزی به آن منطقه، به دست نشاندگان وی بدل میشدند. خزعل، با کمک ایلهای بختیاری و بویراحمدی، با دولت مرکزی مخالفت کرد و قیام سعادت را به راه انداخت. خزعل، قیام خود را نهضتی وطن پرستانه بر ضد سردار سپه معرفی کرد و وی را «غاصب حکومت» خواند (۲۲). رئیس التجاره محمدره (۲۳)، به نمایندگی از شیخ خزعل، روانه پاریس شد تا با احمدشاه مذاکره و اعلام حمایت خزعل را از وی به او ابلاغ کند. ولی احمد شاه، پیام داد، پس از تصفیه امور خوزستان، وی را خواهد دید. بسیاری از ملیون و شاه، نگران از دست دادن خوزستان بودند. اگرچه خزعل، در مخالفت با رضاخان و حمایت از احمدشاه سخن گفته بود، ولی چون خوانین بختیاری - که با او همراه بودند - بجز تنی چند، وجه خوبی نداشتند و خزعل نیز، شخص بدنام و غیر قابل دفاعی بود و برای جمع آوری پول، دست به هر اقدامی میزد، بسیاری از ملیون و شاه، از حمایت وی سر باز زدند (۲۴).

منطقه جنوب، به دلیل داشتن جاههای نفت، برای انگلستان، اهمیت فوق العاده داشت. کنسول انگلستان در اهواز، طی یادداشتی، نگرانی خود را از خطر احتمالی برای تجهیزات کمپانی نفت عنوان کرد (۲۵). وی، در تلگراف دیگری، وضعیت منطقه را تشریح و موضعگیری انگلستان را مورد بررسی قرار داد. در این بررسی، قدرتهای موجود در منطقه و ایلات متشکلت و متفرق، توصیف شدند (۲۶). انگلستان، در آغاز، تصمیمهایی برای حمایت از خزعل اتخاذ کرد. ولی بررسی اوضاع منطقه و ملاقات سرپرستی لورین، وزیر مختار انگلستان با رضاخان، موجب شد تا انگلیسها در موضع خود، تجدید نظر کنند. در مکانیه لورین و کرزن، طرح حمایت از رضاخان - که در پی استقرار نظم و ایجاد ارتشی ثابت و قوی بود - مورد توجه انگلیسها قرار گرفت (۲۷). همچنین، سیاست نمرکزگرایی رضاخان، با اهداف آنها در تشکیل حکومت مقتدر در ایران - که از نفوذ بلشویسم به هندوستان و بین النهرین جلوگیری کند - هماهنگ بود (۲۸). این مسایل، انگلستان را به تغییر موضع خود و فریانی کردن خزعل واداشت. انگلیسها، از حمایت اولیه خود از خزعل، دست برداشتند. رضاخان، از تفرقه بین رؤسای قبایل جنوب استفاده کرد و در ورود به خوزستان، در اعلامیه ای خطاب به «علما، اعیان،

کسبه، طوایف و شیوخ و تمامی اهالی خوزستان، اعلام کرد در صورت تسلیم خزعل، بقیه افرادی که با وی همکاری داشتند، بخشوده خواهند شد. کنسول انگلیس مقیم ناصری به محرمه رفت و خزعل را - که با تعدادی از اطرافیان به آنجا گریخته بود - به اصرار به همراه آورد (۳۹).

در هنگام ورود سردار سپه به خوزستان، بسیاری از تجار جنوب، از سردار سپه و همراهانش استقبال و از آنها پذیرایی کردند. از این گروه، می‌توان از سید حسین تاجر بهبهانی، میرزا حسین علی تاجر کازرونی، محمد حسن تاجر بهبهانی، حاج رئیس التاجر، حاجی باقر و حاجی سید ابوالقاسم و آقا میرزا حسن علی تاجر کازرونی نام برد (۴۰). پس از ملاقات رضاخان با خزعل در اهواز، وی، تسلیم دولت مرکزی شد و از سردار سپه خواست، اجازه دهد پس از تقسیم املاک خود مابین پسرانش، به خارج از ایران مهاجرت کند. ولی سردار سپه، نگران آن بود که خزعل به عراق رفته، از آنجا برای دولت ایران مزاحمت ایجاد کند. از این رو، از خزعل خواست که با نیروهای دولتی، عازم تهران شود. خزعل، دستگیر و به تهران منتقل شد (۴۱).

پیروزی در این سفر جنگی، اعتبار بسیاری برای رضاخان به همراه آورد، وی، پس از این پیروزی، به بهانه زیارت و به منظور جلب حمایت علمای عتبات، به نجف و کربلا سفر کرد و مورد استقبال تجار و برخی از علمای آن مناطق، قرار گرفت (۴۲). سردار سپه، در بازگشت به پایتخت، مورد استقبال بسیار قرار گرفت و اقشار مختلف مردم، اعمال او را مورد تمجید و ستایش قرار دادند. در بازگشت رضاخان به تهران، جمعی از نمایندگان مجلس، اعیان و تجار، ناکرج و برخی نافرین، به استقبال وی رفتند - که اینک، فاتح خوزستان نام گرفته بود. در شهر، جشنهای بسیاری به مناسبت پیروزی وی، برگزار شد - که به لحاظ سیاسی، برگ برنده دیگری برای رضاخان محسوب می‌شد (۴۳). و زمینه‌های اجتماعی استقرار حاکمیت وی را در سالهای بعد، فراهم می‌کرد.

از سوی اقشار مختلف جامعه بخصوص تجار و اصناف، تلگرافهای تبریکی به خاطر پیروزی سردار سپه، و در حمایت از عملیات وی در جنوب و سرکوب خزعل، مخابره شد. گروهی از تجار سرشناس همچون امین القصب، حاج رحیم آقا قزوینی، کاشانی، اسلامبولچی، حاج سید محمود ساعت ساز، حاجی خان حریری، حاج نبی آقا، محمد جعفر خاتمه، فقیه التاجر و تعداد دیگری از تجار و روسای اصناف - که بالغ بر دویست تن بودند - به خاطر قدر دانی از عملیات سردار سپه در جنوب، به مجلس رفتند و بیانیه‌ای در حمایت از وی، خطاب به عموم مردم قرائت کردند (۴۴).

در سرتاسر مملکت حکمفرماست، امروز که نهضت اقتصادی در کار و موجبات رفح فقر و فلاکت عمومی نزدیک است ... امروز که صفوف قشون نیرومند و مهابت آن، متمردین و خائنین را به اطاعت و تسکین محکوم و اصل امنیت سیاسی و مدنی را تأمین می‌نماید ... قطعاً تشخیص بدهید که بهبودیهای حاصله منتها درجه نتیجه فداکاری و خدمات صادقانه آن سرباز نامی سردار ناجی ایران است.

از بین بردن کانونهای قدرت محلی و منطقه‌ای، ایجاد امنیت، ایجاد دولت متمرکز قوی - که نیروهای گریز از مرکز را به تسلیم و اطاعت وامی داشت - و ارتش نوین و واحد - که در زمره اهداف سردار سپه بود - از مواردی بود که تجار را به هیجان آورده، به حمایت از وی برمی‌انگیخت.

تلگرافهایی نیز، از سوی تجار بوشهر در مخالفت با خزعل و حمایت از سردار سپه، مخابره شد (۴۵). تجار دزداب نیز، پیروزیهای به دست آمده را، به ریاست وزرا تبریک گفتند (۴۶). هیأت اصناف نیز، به نیت از تجار، تلگرافهایی در حمایت از استقرار امنیت و انزجار از اعمال خزعل، منتشر کرد (۴۷). گروهی نیز، در میدان سپه تجمع کرده، با شعارهایی، برای مبارزه با مخالفان اعلام آمادگی و از اقدامهای رضاخان، اعلام پشتیبانی کردند (۴۸). رضاخان، با از بین بردن کانونهای قدرت محلی و منطقه‌ای، زمینه ایجاد دولت متمرکز قوی را فراهم کرد؛ دولت مقتدری که نیروهای گریز از مرکز را، به تسلیم و اطاعت وامی داشت. تلاش رضاخان، برای استقرار امنیت - که آرزوی تمامی اقشار جامعه از جمله تجار بود - توانست یکی از اصلی‌ترین و بانفوذترین طبقات اجتماعی را به حمایت از این عنصر جدید سیاسی وادارد. رضاخان، با درآمیختن نیروهای قزاق، پلیس جنوب، ژاندارمری و سایر عناصر دیگر، در جهت تشکیل «قشون متحدالشکل»، قدمی اساسی در استقرار امنیت در سراسر کشور برداشت. تصویب قانون نظام اجباری نیز - که در خرداد ماه ۱۳۰۴، به تصویب مجلس شورای ملی رسید - در این راستا بود. تقویت دولت مرکزی، سرکوب نیروهای گریز از مرکز و تشکیل ارتش نوین، می‌توانست به استقرار دولت متمرکز قوی کمک کند - که تمامی آنها، از زمره خواستهها و آرزوهای دیرین تجار بود.

ب - گسترش راهها و تأسیس راه‌آهن

از اهداف دیگر دولت، پس از سرکوب عشایر و استقرار امنیت، توسعه و بسط نفوذ دولت مرکزی در سراسر کشور بود و لازمه این نفوذ، بهبود و گسترش راهها بود. برای مبارزه با سران عشایر و اعزام سریع و آسان نیروهای نظامی، بسیاری از راهها مرمت، تسطیح و گسترش یافت. ایجاد راهها، قبل یا بعد از سرکوب شورشیان صورت می‌گرفت تا کنترل نظامی بر منطقه، آسان گردد. این امر، به طور قطع، به توسعه روابط تجاری این مناطق نیز، کمک می‌کرد (۴۹). ساختن راه و انجام عملیات نظامی، به بودجه زیادی احتیاج داشت. با اینکه اداره کل غله و نان و اداره خالصجات

آنهايي که بر تعالی و ترقی ایران علاقه مندند، افرادی که به لزوم حفظ حیات اجتماعی خود معترفند، متصفانه در وضعیات گذشته این مملکت قضاوت کرده و با وضع کتونی مقایسه نمایند، قیام غارتگران به اسامی مختلفه در سرتاسر مملکت، سلب آسایش و امنیت فردی و اجتماعی، وضعیات اسف‌آور نظام، ادارات پر از هرج و مرج، یأس از اجرای هر قسم اصلاحات اقتصادی، شیوع انواع خیانتها نسبت به مملکت و ایجاد بدبختیهای دیگر، از نظر هیچکس فراموش نشده است ... امروز که امنیت نام

ضمیمه وزارت جنگ شد تا عواید آن، به طور مستقیم به این وزارتخانه پرداخت گردد و وام یک میلیون دلاری آمریکا نیز، بیشتر به مصارف امور نظامی رسید، با این حال، گسترش امنیت - که با اعمال قدرت نظامی میسر شد - برای بهبود ارتباطات، حمل و نقل و راهها، به سرمایه نیاز داشت. دولت، در دوران ریاست وزرای رضاخان و اوایل سلطنت پهلوی، اقداماتی در این زمینه به عمل آورد.

تجار، مایل به بهره گیری از خدمات راهسازی و حمل و نقل پیشرفته تر بودند. آنان، تا جایی که مقدور و معقول بود - مانند آنچه در امور خیریه انجام می دادند - در این زمینه نیز، هیازی و کمک مالی می کردند. با این حال، تجار، این خدمات را صرفاً از دولت انتظار داشتند و اجبار آنان به پرداخت کمکهای مالی بیش از اندازه در این زمینه، موجب نارضایتی آنان می شد. در مازندران، انجمن راهسازی محلی تشکیل شد تا مخارج ساخت راهها را بین افراد متمول تقسیم کند. اما پس از مدتی، بین آنان اختلاف افتاد و انجمن، منحل شد. اختلاف نظر و کارشکنی بین افراد، عملیات انجمن راهسازی را مختل کرد (۴۰). در این گونه انجمنهای محلی، سهم عمده کمکهای مردمی راه تجار به دوش داشتند (۴۱). آنان به جز کمکهای مالی محدود، با تحمیلهای دیگری - که از سوی دولت، برای راهسازی اعمال می شد - مخالفت کردند. شکایت حاج حسین آقا تاجر با فروش (۲۲) و تجمع گروهی از تجار و کسبه در تلگرافخانه، به خاطر تحمیلهای مالی دولت برای راهسازی، از این نمونه بود (۴۳).

در شکایت حاج حسن خان، از تحمیلهایی که برای راهسازی کیاکلا به وی شده بود، مشخص میشود که علت اعتراض، مبلغ فراوانی بود که از وی درخواست شده بود، و گرنه، پرداخت کمکهای مالی محدود، از دید وی امری پذیرفتنی بود (۴۴). این مسأله، در بیشتر مناطقی که اقداماتی در زمینه راهسازی صورت می گرفت، وجود داشت. اعتراض تجار در مورد باج راه شیراز به بوشهر، تجمع در خانه علما، تعطیلی عمومی و تحصن در تلگرافخانه و همراهی اتحادیه تجار، از نمونه واکنشهای آنها بود (۴۵). تجار، گرفتن باج راه راه بدون تصویب مجلس شورای ملی، غیرقانونی نامیدند. با مذاکره هیأت اتحادیه تجار و علما با نمایندگان مجلس، از مجلس شورای ملی خواسته شد تا اخذ این مالیات را تصویب نکند (۴۶). مجلس پنجم، تصمیم به لغو باج راه گرفت و در پی آن، کلیه باجهایی که در راههای شوسه، از اتومبیل و غیره گرفته میشد، منفی گردید. در عوض، برای اموالی که حمل و نقل می شد، مالیات مقرر شد (۴۷). برای تهیه هزینه گسترش راههای کشور، قانون جدید مالیات راه وضع شد (۴۸).

تجار، در مواردی اعلام کردند، در صورتی که مسیر راه از منطقه یا شهر مورد نظر آنها نگذرد، حاضر به دادن کمکهای مالی نیستند. تاجر شهیرزادی اعلام کرد، در صورت عبور راه تهران - سمنان از شهیرزاد، حاضر به پرداخت کمکهای مالی خواهد شد، ولی چون مسیر راه عوض شده است، وی نیز از پرداخت پول، امتناع خواهد کرد (۴۹). تجار و اهالی کاشان، به تغییر مسیریستی مرکز به جنوب اعتراض کرده، خواهان عبور راه از طریق کاشان شدند (۵۰). اهالی استرآباد و شاهرود نیز، از وزارت فواید عامه خواستند، راه مربوط به این دو منطقه را، هر چه زودتر هموار و آرايه رو کنند (۵۱). اهمیت راهسازی و بهبود حمل و نقل، نه فقط برای تجار که برای اهالی شهرها نیز، اهمیت داشت و آن راه موجب آبادانی و رشد منطقه خود می دانستند.

اقدامهای زیربنایی از این دست، همواره مورد توجه بود. با اینکه اقدامهای محدودی در زمینه راهسازی تا قبل از دوران پهلوی صورت گرفت، اما، توسعه راهسازی در جهت تقویت برنامه تمرکزگرایی در دوران پهلوی وسعت بیشتری یافت. حکمران نظامی دولت رضاخان، برای اعمال قدرت نظامی در مناطق زیر سلطه خود، سعی در ترمیم و بهبود راهها داشتند (۵۲). تسطیح و ترمیم راههای عمده سراسر کشور، در برنامه کاروزارت فواید عامه قرار گرفت و مخارج احتمالی آن، برآورد شد. در ابتدا، قرار بر تعمیر و نگاهداری راههای قدیمی و تأمین اعتبار برای بهبود آنها بود و در مرحله دوم، طرح ساختن راههای اصلی کشور و اختصاص بودجه برای احداث آنها پیش بینی شد. خطوط اصلی مورد نظر، از این قرار بود: (۵۳)

۱ - خط مشهد - فیروزکوه - تهران - قم - عراق عجم
بروجرد - خرم آباد - دزفول - شوشتر - محمدره که طول این خط، ۱۲۱۸ کیلومتر که پانصد کیلومتر آن، آرايه رو هست. برای این راه، ۳۰۸ هزار تومان در بودجه، منظور شده است.

۲ - خط تهران - تبریز - به سرحد دولت شوروی و ترکیه که باید تکمیل شود، با ۸۰ هزار تومان اعتبار.

۳ - خط تهران - قم - اصفهان - شیراز - بوشهر، که ۱۱۹۱ کیلومتر از این مقدار، ۷۰۶ کیلومتر آرايه رو هست و برای این راه، ۱۲۷ هزار تومان اعتبار منظور شده.

۴ - خط شیراز - جهرم - لار - بندرعباس - ۴۸۰ کیلومتر که ۱۸۰ کیلومتر آن، فعلاً آرايه رو هست.

۵ - خط فیروزکوه - سمنان - مشهد، ۷۴۶ کیلومتر که یک صد کیلومتر سال گذشته تسطیح شده و امسال (۱۳۰۵) خورشیدی برای تکمیل آن، پنجاه هزار تومان اعتبار پیش بینی شده است.

برای راههای فرعی عراق اعجم - ملایر، ده هزار تومان و راه عراق اعجم - خمین - دلیجان نیز، پانزده هزار تومان پیش بینی شده است.

تعیین خطوط مزبور، اتصال شمال شرقی به جنوب غربی، مرکز به غرب، جنوب و شمال شرقی را تأمین می کرد. راههای فرعی و منطقه ای نیز، طی سالهای بعد، شهرهای خراسان، کرمان، اصفهان، شیراز، همدان و قزوین را به مناطق مجاور آنان، مرتبط می کرد (۵۴). خطوط اصلی، توسط دولت و جاده های فرعی، با مشارکت اهالی، تجار، ملاکین و افراد متمول، ساخته می شد (۵۵).

روند راهسازی، طی سالهای بعد نیز، همچنان ادامه یافت و به دوازده هزار کیلومتر راه شوسه اتومبیل رو رسید. این راهها، شامل شانزده شاهراه و پانزده راه فرعی بود: راههای مازندران - تهران (از راه دماوند)، تهران - هازندران (از راه چالوس)، راه کناره سواحل دریای خزر، تهران - مشهد - تهران - بوشهر و کرانه های خلیج فارس - تهران - تبریز و شهرهای عمده آذربایجان - تهران - خرمشهر و سایر نواحی خوزستان و راه تهران - کرمان که تمامی این راهها به لحاظ تجارت، اقتصاد و رفاه مردم و

بهبود راهها و تأسیس راه آهن به عنوان عوامل اصلی توسعه اقتصادی در شرایطی که روابط تجاری ایران و شوروی، مسدود گردیده بود - طرح ضروری بود که در صورت وجود راههای مناسب، کلاهای مناطق شمالی، براحقی می توانست در جاهای دیگر فروش رود. لایحه تأسیس راه آهن، از طرف حاج آقا قزوینی، به دولت پیشنهاد شد. در این مورد، مذاکراتی در هیات وزیران مطرح و توافقی صورت گرفت (۵۷). از طرف اتحادیه تجار بوشهر، شیراز و اصفهان نیز، تلگرافهایی در مورد مسیر راه آهن - که می بایست از شیراز، اصفهان و بوشهر می گذشت - به هیات دولت مخابره شد. آنان، گوشزد کردند، اگر رشته اصلی راه آهن، مناطق مزبور را دربر نگیرد، تجارت و اقتصاد این مناطق، نابود خواهد شد (۵۸). تأسیس راه آهن، از آرزوهای دیرین تجار بود - که حمل و نقل کالاهای تجاری را با سرعت و زمان کوتاهتری ممکن می ساخت.

تا پیش از تأسیس راه آهن سراسری، هفت خط فرعی کوتاه به شرح ذیل، در ایران ساخته شده بود: (۵۹)

- ۱- راه آهن تهران - شاه عبدالعظیم (در سال ۱۳۰۵ ق.، توسط شرکت مختلط بلژیکی و روسی)؛
- ۲- راه آهن محمودآباد آمل (هیجده کیلومتر، توسط حاج محمد حسن امین الضرب)؛
- ۳- راه آهن جلفا - تبریز - شرفخانه (در ۱۳۳۶ ق.، به طول دو بیست کیلومتر، توسط بانک استقراضی روسیه)؛
- ۴- راه آهنی به منظور فرستادن نیروهای نظامی از قفقاز به آذربایجان در برابر سپاهیان عثمانی - که از ساحل رودارس تا ماکو و مرز ترکیه ادامه داشت (در جنگ بین الملل، توسط روسها ساخته شد و در حدود صد کیلومتر آن در خاک ایران بود)؛
- ۵- راه آهن زاهدان (در جنگ بین الملل، توسط انگلیسیها، به منظور رساندن سربازان هندی به کرمان و فارس - که از راه هند وارد خاک ایران می شدند - ساخته شد)؛

۶- راه آهن بوشهر - برازجان (به طول پنجاه کیلومتر، به منظور مقاصد نظامی - که توسط انگلیسیها ساخته شد)؛

۷- راه آهن رشت - پيله بازار (توسط روسها ساخته شد). همان طور که مشخص است، خطوط راه آهن موجود در کشور، بسیار محدود و منظمه‌ای بود. مجلس، به وزارت فواید عامه، اجازه ترمیم و گسترش برخی از این خطوط را داد (۶۰).

در ۹ خرداد ۱۳۰۴، قانونی به تصویب مجلس رسید که از هر سه کیلوگرم قند و شکر و چای - که به ایران وارد یا در کشور تولید می گردد - دو قران مالیات برای تأسیس راه آهن گرفته شود. در ۲۰ بهمن همان سال، قانون نقشه برداری و ساختمان راه آهن، از تصویب مجلس گذشت و برای پانده کردن آن، تعدادی مهندس آمریکایی به ایران دعوت و اداره راه آهن تأسیس شد. وزارت فواید عامه، برای انجام امور راه آهن، اعلام مناقصه کرد (۶۱). در ۲۳ مهر ماه ۱۳۰۶، نخستین کلنگ ساختمان راه آهن، در ایستگاه راه آهن تهران زده شد (۶۲). وزارت دربار، ارباب کیخسرو را به سمت ناظر هیات نظارت راه آهن برگزید (۶۳).

ج - بانک

یکی از مسائلی که تجار با پیروزی جنبش مشروطیت، توقع حل آن را داشتند، زهایی از اعمال نظر و اجحافهایی بود که توسط بانکهای خارجی، بر آنان تحمیل میشد. بانک شاهنشاهی، خدمات یولی مورد نیاز تجار را تأمین می کرد و ضامن اعتباری خوبی برای آنان بود (۶۴). اما عملکرد بانک، با منافع مالی صرافان و تجار، در بسیاری از موارد، همخوانی نداشت و آنان را به واکنش در مقابل آن، برمی انگیزت. تاجر، به همکاری با بانکگان اطمینان نداشتند، و حتی امین الضرب، طرح همکاری با خارجیها را برای تأسیس بانک نوین دولت ایران، رد کرد و گفت: «با فرنگی نمی تواند کار کند» (۶۵). ریشه های این بدبینی و مخالفت با فعالیت بانکهای خارجی در ایران، به پیش از مشروطیت و حتی به زمان واگذاری امتیاز این بانکها برمی گردد. اعتراضهای صرافها و تجار ایرانی به دولت، به خاطر مداخله و مختل نمودن امور پولی و معاملات تجار، قدمت بسیار داشت. صرافان اصفهانی به خاطر پرداخت مالیات دیوانی به دولت، اعتراض کردند. آنان، به اینکه مالیات دولتی می پرداختند ولی منافع شغلیشان به چنگ بانک می افتاد، اعتراض داشتند. در واقع کار صرافها، منحصر به تبدیل پول شده بود و بسیاری از آنها نیز، از شغل خود دست کشیده بودند (۶۶). بانک، در ایجاد ناامنی مالی و بهره برداری سیاسی از آن، بسیار توانا بود. پس از کودتا، بانک، با اعلام اینکه برخی از شعبه های خود را در ولایات تعطیل خواهد کرد و انگلیسهای مقیم ایران نیز، فصد خروج از کشور را دارند، بسیاری از مسر افخانه های بزرگ را ورشکسته کرد (۶۷).

اسکناسهای بانک شاهنشاهی، فقط در محلی که نام آن روی آنها چاپ شده بود، اعتبار داشت و حتی بانک مرکزی در تهران، اسکناسهای مربوط به شعبه های دیگر را، فقط در مقابل گرفتن وجه اضافی، به اسکناسهای محلی تبدیل می کرد. این مسأله، سیر مبادلات پولی و بروات راه دچار مشکل می ساخت. این امور موجب شد، سلسله مذاکراتی به منظور تفسیر امتیاز نامه بانک، انجام شود (۶۸). بانک، می توانست هر روز نرخ خود را تغییر دهد. تغییر مقله پول ایران در مقابل پولهای خارجی و نوسانهای که بانک اعمان می کرد، آسیبهای زیادی به معاملات تاجر می زد. حاج عبدالرضا اصفهانی، در نامه ای به رحیم اتحادیه، از شیوه بانک، ابراز نارضایتی می کند و عملکرد بانک را، این گونه توصیف می کند: (۶۹)

«با وجودی که اساس نرخ، خیلی سست است، برای اینکه اذیتی به تاجر نکند و ضرری به آنها برساند، هر روزه نرخ خود را در صورتی که نمی فرودد، ترفی می دهد که پس از معامله، مظنه را به میزان خود بدهد که تاجر گرفتار خسارت شود. خداوند، یک مشت ضعفا را از شر داخلی و خارجی محفوظ فرماید. گله بی شعور، غافل است و گروگ، در کمین بنکه در غارت او»

نبض معاملات تجاری و بازار، در دست بانک شاهنشاهی بود و تاجر، آن را زانده ای تحمیلی و بیگانه می دیدند.

تجار و صرافان، گاهی برای دهن کجی به اعمال قدرت بانک، با به کارگیری روشهای سنتی، به مبارزه منفی دست می زدند. صدور

فضهای رایج در صرافیها و تجارخانه‌ها که به جای استفاده از اسکناسهای بانک از آن قبضا و براتهای چنای استفاده می‌شد - یکی از این موارد بود. طبیعی است، این اعمال، خشم بانک را برمی‌انگیخت. بانک، با این ادعا که قبضا، بیارثیه اسکناس بانک می‌باشد، از دولت خواست تا از انتشار آنها در بین اهالی بازار جلوگیری کند. آنان، این عمل را مخالف «کنترات بانک شاهنشاهی» دانستند و از طریق حکومت، به صاحبان این گونه قبضا اخطار دادند (۷۰). از نظریه کرمان، گزارشی داده شد که چند تن از تجار رفسنجانی و یزدی، شرکتی به نام «شرکت اقتصاد رفسنجان» (۷۱) تشکیل داده‌اند و مقداری چک به صورت یک تومانی، دو تومانی، پنج تومانی و ده تومانی، به اسم آن شرکت منتشر نموده‌اند که در معاملات، رایج شده و حتی کسبه، بدون کسر، از چکها در معامله استفاده می‌کردند ولی از اسکناسهای بانک شاهنشاهی، تومانی دوست دینار کسر می‌کردند (۷۲). در توضیح استقبال عمومی از این چکها، گفته شد که اشکالهایی که در سکه‌های معیوب و شکسته تفره به وجود آمده بود، موجب انتشار این چکها در بین مردم شد و اعتماد آنها، را انگیزت. از وزارت فوائد عامه خواسته شد، شرکت را به رعایت قانون تجارت دعوت کند. بانک شاهنشاهی نیز، طی اعلانی، از تمامی صرافها و مردم خواست، سکه‌های معیوب و ناقص را به بانک برده، پس از کسر مبلغی، با سکه‌های بی‌عیب، مبادله کنند و این عمل، به طور مرتب و هر چند سال یک بار، انجام شد. بانک، تاکید داشت پول رایج بانک در دست اهالی باشد و گرنه «مسئولیت شدیدی برای آنها» ایجاد خواهد شد (۷۳). دولت نیز، برای تقویت اقتدار دولت مرکزی، سعی کرد از رواج هر نوع حواله و برات، به غیر از پول رایج جلوگیری کند (۷۴). تجار، در مقابل سخت‌گیریهای حکومت، اعتراض کردند و اعلام نمودند صدور قبضه شرکتها، به هیچ وجه به حق انحصاری بانک شاهنشاهی در نشر اسکناس مرتبط نبوده و خواهان رفع مزاحمت حکام شدند که «همواره برای جلب منافع غیر حقه ... بهانه می‌کردند» (۷۵) و «اسباب خسارت» تجار را فراهم می‌نمودند (۷۶).

با پایان جنگ جهانی اول و سقوط حکومت نزاری، دولت انقلابی روسیه، طی معاهده‌ای، عملکرد پیشین دولت روسیه را غیرقانونی خواند و بانک استقراضی روس را در ۲۳ جمادی الثانی ۱۳۳۹/۲۱ مارس ۱۹۲۷، به ملت ایران واگذار کرد (۷۷). بانک استقراضی در طی حیات خود، با فعالیتهای مالی بانک شاهنشاهی، به رقابت می‌پرداخت و با واگذار و امایه‌ای به افراد صاحب نفوذ و برخی تجار وابسته به تجارخانه‌های روسی، در امور اقتصادی و سیاسی ایران مداخله می‌کرد. به این ترتیب، فعالیت بانک، رابطه مستقیمی با میزان افزایش نفوذ دولت روسیه در ایران یافته بود. بانک استقراضی، پس از واگذاری به ملت و دولت ایران، بانک ایران نامیده شد. پس از انتقال بانک به دولت ایران، دولت، سعی در وصول ظلهای بانک کرد و این امر اختلافهای مالی و دعاوی بسیاری را موجب شد که تا مدت‌ها ادامه یافت. از جمله، دعوی ناظم‌التجار و امین‌الضرب با بانک ایران که به توقیف برخی املاک و داراییهای امین‌الضرب در کرمان منجر شد (۷۸). با خارج شدن بانک استقراضی از صحنه رقابت مالی کشور، بانک - که طی دوران جنگ بین‌المللی، به عنوان پایه اصلی سیاست دولت بریتانیا در ایران عمل کرده بود و برای تأمین نیازهای نظامی و سیاسی بریتانیا، کمکهای مالی بسیاری کرده بود - در دوران پس از جنگ نیز، از بین هویتهای

دوگانه انگلیسی و ایرانی خود، هویت انگلیسی را برگزید و به انجام خواستههای مالی دولت بریتانیا ادامه داد.

در رمضان ۱۳۳۸/مه ۱۹۲۰ - که نیروهای انقلابی روسیه، در پی تعقیب قوای روس سفید، وارد انزلی شدند و بحرانی در پی جنبش جنگل، مناطق شمالی کشور را دربرگرفت - شعبه‌های رشت، مشهد و تبریز بانک شاهنشاهی تعطیل شد. پس از کودتای ۱۳۳۹/۱۹۲۱، جمیز مک‌مری، ریاست بانک شاهنشاهی در ایران، از سیاست استقرار نظم و دولت مرکزی قوی پشتیبانی کرد؛ چرا که چنین سیاستی، به نفع داد و ستدهای بانک بود. در این مرحله، اختلاف نظرهایی، مابین وزارت خارجه بریتانیا و هیأت‌مدیره بانک به وجود آمد. بانک، برای حمایت از رضاخان، مبلغ پنج میلیون فران در ازای درآمد گمرکات، به عنوان مساعده به رضاخان پرداخت که وزارت خارجه انگلستان، با پرداخت این پول مخالفت کرد (۷۹). وزارت خارجه انگلستان، سعی داشت با تصویب قرارداد ۱۹۱۹/۱۳۳۸، نفوذ خود را در ایران استحکام بخشد، و موضع بانک را، موجب تضعیف این سیاست می‌دانست. ولی بانک، معتقد بود کمکهای مالی به دولت ایران، آن را از مداخله دولتهای دیگر از جمله آمریکا، بی‌نیاز می‌سازد و نفوذ انگلستان، از این طریق حفظ خواهد شد.

با اینحال، در سالهایی که رضاخان سمت وزارت جنگ را به عهده داشت، از ناتوانی بانک در پرداخت وامهای مورد نیاز خود، ایران نارضایتی می‌کرد؛ چرا که وی، اغلب اوقات، در پرداخت حقوق سربازانش، با مشکل مواجه می‌شد. رضاخان، شدت بانک را تهدید کرد و گفت که آن را به عنوان بانکی دولتی نمی‌شناسد، بلکه آن را صرفاً یک مؤسسه تجاری عادی به حساب می‌آورد (۸۰).

در دوران ریاست وزرائی رضاخان، همچنان اختلاف نظرهایی مابین وزارت امور خارجه بریتانیا و ریاست بانک شاهنشاهی وجود داشت. بانک شاهنشاهی، از تقویت دولت رضاخانی حمایت می‌کرد، در حالی که وزارت خارجه این کشور، اختلاف نظرهای عملی با آن داشت. ولی در مواردی، بانک را به تبعیت از سیاستهای خود وامی داشت. رضاخان، امور مالی وزارت جنگ را، به بانک شاهنشاهی سپرد و روابط دوستانه‌ای با مک‌مری، ریاست بانک داشت. بانک، در مراسم تاجگذاری رضاخان، با برگزاری جشن و مهمانیهای بسیار، روابط نزدیک و دوستانه خود را با رضاخان نشان داد. روابط بانک به هیأت آمریکایی به ریاست میلیسبو - که برای انجام اصلاحات اساسی در امور مالی، به ایران آمده بود - در این دوستانه بود و دریافت عواید گمرکی از طریق بانک، اعمال می‌شد. بانک، کمکهای بسیاری برای خرید غلات، به دولت ایران کرد. علاوه بر این، مبالغی نیز، به صورت لیره در ازای حق سهم دولت ایران از عواید نفت پرداخت (۸۱). بانک شاهنشاهی، به عنوان اقدامی دوستانه برای کمک به دولت ایران، نرخ بهره هفت و بعد شش درصد را حفظ کرد. به دلیل مخالفت میلیسبو با گرفتن وامی از انگلستان، رابطه هیأت آمریکایی و بانک شاهنشاهی تیره شد. میلیسبو، در مورد چگونگی پرداخت حق امتیاز بانک به دولت ایران، بانک را تحت فشار قرار داد (۸۲). تیرگی روابط میلیسبو و بانک، در آخرین ماههای مأموریت وی در ایران، موجب شد تا فکر تأسیس بانک ملی - که پیش از این نیز، از سوی روشنفکران، تجار و دیگر استاد کشور مطرح شده بود - مجدداً امکان‌پذیر و برپا یابد.

همچون اوایل جنبش مشروطیت، در روزنامه‌ها، مقاله‌هایی در

ضرورت استقلال عملیات بانکی و انتقاد از سیطره بانک شاهنشاهی بر اقتصاد ایران نوشته شد و ضرورت لغو امتیاز بانک - که بر تجارت و اقتصاد ایران چنبره زده بود - گوشزد شد. قدرت بانک، آن گونه ترسیم شد که در عرض چند روز قادر خواهد بود تمامی تجار معتبر را ورشکست نماید. گفته شد که تجار تخانه‌های خسرو شاه جهان و جمشیدیان، به خواست بانک از میان رفتند. همچنین، از تجار خواسته شد که با جدیت، ایستادگی نمایند و لغو امتیاز نامه بانک را از دولت بخواهند (۸۳). این مقاله‌ها، به نیرنگهای بانک، در سی‌ارزش کردن پول ایران و سودرسانی به دولت بریتانیا اشاره داشت. همچنین، به محل سرمایه بانک - که در لندن بود - اعتراض کردند (۸۴). تصمیم دولت مبنی بر تأسیس بانک عمومی یا سرمایه بیست میلیونی از سرمایه و جوه نقدینه راه آهن و فروش جواهرات سلطنتی و برخی خالصه‌ها، مورد نقد و بررسی قرار گرفت و تأکید شد تا زمانی که امتیاز نامه بانک در نشر اسکناس لغو نگردد، تأسیس هر گونه بانک ملی باشکست مواجه خواهد شد (۸۵).

در اوایل سلطنت رضاشاه، دولت مسترفی الممالک، لایحه تأسیس بانک ملی را به مجلس ارائه داد و در ۲۴ شوال ۱۳۴۵/۲۷ آوریل ۱۹۲۷ به تصویب رسید. با اجازه مجلس، هیأتی از متخصصان آلمانی، برای اداره بانک استخدام شدند. بانک ملی، در شهریور ۱۳۰۷ خورشیدی، با مدیریت دکتر لیدن بلات آغاز به کار کرد (۸۶). اساسنامه بانک ملی، آن را به صورت شرکت سهامی معرفی می‌کرد و مرکز آن در تهران تعیین شد که می‌توانست شعبه‌هایی در داخل و خارج کشور داشته باشد. میزان سرمایه بانک، دو میلیون تومان در نظر گرفته شد (۸۷). دولت، پرداخت تمام سهام بانک را متعهد شد. بانک ملی، وظیفه خود را تسهیل و وسایل توسعه تجارت و فلاح و صاغت دانست (۸۸). بانک، طی مدت سه سال، نیمی از سپرده‌های داخلی را جذب نمود و به افتتاح شعبه‌های جدید پرداخت (۸۹). در خرداد ۱۳۰۹ خورشیدی نیز، حق چاپ اسکناس از بانک شاهنشاهی گرفته و به بانک ملی واگذار شد و در نوروز همان سال، واحد پول ایران بر اساس طلا تعیین گردید و قوانین قاجاری جمع‌آوری و به جای آن، ریال متداول شد. پهلوی و نیم پهلوی طلا و پولهای نقره، پنج، دو، یک و نیم ریالی، از طرف بانک ملی ایران رایج شد (۹۰).

از تصویب تأسیس بانک ملی در سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۲۰ خورشیدی، ارائه و تصویب قوانین مربوط به فعالیتهای بانکی، در مجلس شورای ملی ادامه داشت و توانست بتدریج زمینه کوتاه شدن دست بانکهای اروپایی را در اقتصاد کشور فراهم نماید. مدت بسیاری نیز، طول کشید تا حضور بانک شاهنشاهی در فعالیتهای اقتصادی کشور، از میان رفت و تا سالهای بعد، همچنان اختلافتهای مالی اشخاص و از جمله تجار با این بانک، وجود داشت (۹۱). تأسیس بانک ملی، از آرزوهای دیرین تجار در استقلال و به دست گرفتن قدرت مالی کشور بود - که توانست با حذف تدریجی بانک شاهنشاهی از صحنه اقتصادی کشور - تا حدودی به دست آید. اما بانک ملی - به رغم آنکه شرکتی سهامی بود - به مؤسسه‌ای دولتی تبدیل شد که پیرو سیاستهای مالی دولت بود. برخلاف طرح بانک ملی در سالهای نخست پس از جنبش مشروطیت، بانک، به صورت اهرمی قوی در دست طبقه تجار قرار نگرفت و هویتی مستقل از دولت نیافت؛ بلکه بخشی از تشکیلات دولتی شد و از آنجایی که سرمایه بانک ملی، از محل عواید نفت و درآمدهای دولتی تأمین می‌شد، به طور طبیعی، نتیجه رشد و تبدیل صرافیهای سنتی به نظام جدید

بانکی نبود. بانک ملی، از تجربه و کار آزمودگی لازم، برخوردار نبود. در نامه محمد حسین تیریزی به حاج رحیم اتحادیه، به بی‌تجربگی افراد در اداره بانک ملی، اشاره شده است: (۹۲)

بانک ملی شعبه مشهد باز شده و اینکه اوضاع غریب است و هیچکس نیست که از وضع بانک مطلع شود ... اگر شعبه تهران هم، همین جور است که این، بچه بازی است! حیف و صد حیف در مقابل بانک شاهی، این بانک، هم بانک ملی و هم بانک دولت ایران!

وی، در نامه دیگری، از سفر رییس بانک به تهران و دستگیری دو نفر از افراد بانک در نظمی صحبت می‌کند و این گونه بانکها را بی‌فایده می‌داند (۹۳). تاجر مشهدی، از بانک ملی، با بیم و امید و بانگهای منتقدانه و بایی اعتمادی سخن می‌گوید. اما، از سوری دیگر، تجار و دلانهای بار فروش، از روی امید، از دولت می‌خواهند شعبه‌ای از بانک ملی، در آن منطقه تأسیس کند. آنان، تأسیس شعبه بانک ملی را، اسلحه‌ای در مقابل بانکهای خارجی، برای مبارزه با مملد دیگر توصیف کردند (۹۴). در هر حال، تأسیس بانک ملی، به رغم کاستیها، قدمی مثبت در تحقق یکی دیگر از خواستههای تجار بود.

د - قانونمداری

قانون و قانونگرایی، شعار اصلی جنبش مشروطیت بود. مشروطه خواهان و بویژه تجار، در پی استقرار نهادهای مدرن مبتنی بر ضوابط مشخص، قانونمند و بدور از اعمال زور صاحبان قدرت بودند. آنان، بی‌نظمی و آشفتگی در امور را بر نمی‌تافتند. تجار، در آغاز، استقرار نهادهای مدرن مبتنی بر قانون و مردم سالاری را در جنبش مشروطیت دنبال کردند. اما این تجربه، برای آنان چندان موفقیت آمیز نبود. همان طور که پیشتر گفته شد، تدریجاً انجمنها از یک سو و کارشکنیهای دربار از سوی دیگر - که سرانجام، به رویارویی مسلحانه انجامید - امید تجار را به استقرار نهادهای مدرن همراه با مردم سالاری از میان برد. در این میان و پس از آنچه که از انقلاب مشروطیت تا کودتای ۱۳۳۹/۱۹۲۱ تجربه کرده بودند، تجار، مردم سالاری را عملاً تحقق ناپذیر یافتند و در پی آنچه رضاخان، در تأمین امنیت و انجام برخی اصلاحات، در تحقق نهادهای مدرن به عمل آورده، او را به چشم یک ناجی نگریستند و به وی روی آوردند. تجار - که پاسخهای مورد قبول و نشانه‌های روشنی از همدلی رضاخان در این زمینه دریافت کرده بودند - به سوی حاکمیت جدید گرایش یافتند.

پس از جنگ جهانی، حاکمیت جدید، در سامان دادن به امور کوشید. دولت، برای آگاهی از اوضاع ایالتهای کشور، به خصوص مناطق شمالی - که درگیر اغتشاش و آشفتگی بودند - خواهان ارسال گزارشهای ماهیانه حکومتی شد. این گزارشها، مشتمل بر اطلاعات نظامی، سیاسی، داخلی، اداری، تجاری و صنعتی بود. تمامی موارد قابل توجه و تفسیراتی که در حوزه‌های مذکور، صورت گرفته بود، به مرکز فرستاده می‌شد تا بر اساس آگاهیهای به دست آمده، تصمیمهای لازم اتخاذ شود (۹۵). از آنجایی که اولین قدم برای برنامه‌ریزی و نظام‌مند کردن امور، داشتن اطلاعات

صحیح و دقیق بوده، دولت رضاخان، از وزارت فواید عامه خواست، فهرست دقیقی از اسامی تجار معتبر، میزان سرمایه و حوزه فعالیت آنها، به منظور معرفی به تجارخانه‌های خارجی تنظیم و ارسال نماید. وزارت فواید عامه نیز، از وزارت مالیه خواست، فهرست مشخص و معتبری از تجار، تهیه نماید (۹۶). تا از این طریق، بتواند آگاهیهای لازم را برای ارتباط با نجار خارجی فراهم نمایند و به رونق تجارتی دست یابند. وزارت مالیه، با تمام تلاشی که انجام داد، موفق نشد چنین اطلاعاتی تهیه نماید (۹۷). نجار، به دلیل نگرانی از مشخص شدن سرمایه و پرداخت مالیات احتمالی، حاضر به همکاری نشدند. آنان، و خامت اوضاع تجارتی را بهانه کرده، از دادن این گونه اطلاعات، سرباز زدند. وزارت مالیه، برای کسب این آگاهیها، مجبور شد به هیأت اتحادیه تجار و تجار معتبر، مراجعه کند. ولی این کار نیز، فایده‌ای نداشت (۹۸).

تجار، از دوران جنبش مشروطیت، خواهان حمایت‌های دولتی در مقابل هجوم سرمایه‌های بیگانه بودند. دولت رضاخان، با اعلام حمایت از کالاهای وطنی و ارائه قوانین حمایتی، به این نیاز دیرین تجار پاسخ داد. علاوه بر این، با اعمال سیاستهای مالی، گمرکی و تبلیغاتی، سعی کرد نیاز تجار را به داشتن بستر قانونی برای پیشبرد تجارت، برآورده کند. نمایندگان برای ترویج کالاهای وطنی و به منظور حمایت از این کالاهای، در تهران و شهرهای عمده کشور و نیز، در کشورهای خارجی برگزار شد (۹۹). روزنامه‌ها، به تبلیغ از پارچه‌های ساخت کارخانه‌های ایرانی پرداختند و بزرگترین برتری آنها را فوطني بودن این پارچه‌ها دانستند (۱۰۰). هوزیر جنگ سردار سپه، به کلیه نظامیان دستور داد که از منسوجات وطنی استفاده کنند (۱۰۱). مسأله حمایت از پارچه‌های وطنی در سالهای سلطنت رضاشاه نیز، دنبال شد و با تصویب قانون البسه وطنی، همه مستخدمان دولت، موظف به استفاده از پارچه‌های وطنی شدند و بر طبق قانون، متخلفان، به پرداخت جریمه‌ای معادل با یک صدم حقوق، محکوم می‌شدند. گروهی از بازرسان محلی، مسئول رسیدگی به اجرای این قانون بودند (۱۰۲).

در حدود دوست تن از تجار، در تجمعی در صحن بهارستان، به دیدار رئیس مجلس رفتند و خواستهای خود را مطرح ساختند. یکی از این موارد، در مورد لایحه منع ورود اشیای تجملی بود. مقصود از این لایحه، دخالت دولت در واردات کالا با وضع عوارض گمرکی جدید برای جلوگیری از ورود اشیای لوکس بود (۱۰۳). وزارت فواید عامه، برای تشخیص کالاهای تجملی، کمیسیون تحقیقی تشکیل داد. لوازم آرایش، عطر، اسباب بازی و چند نوع کالای دیگر، به عنوان کالاهای تجملی تعیین شد. اتحادیه تجار همدان، به تشخیص کمیسیون اعتراض کرد و خواهان تعیین انواع منسوجات، مصنوعات و موادی که خود ایرانیها قادر به تهیه آن در داخل بودند، به عنوان کالاهای تجملی گردید. آنان، پیشنهاد منع ورود کالاهایی همچون قند، شکر، چای، پارچه‌های نخی و پشمی را مطرح ساختند (۱۰۴). در همین راستا، دولت، یکی از سیاستهای اقتصادی خود را، حمایت از صنایع داخلی عنوان کرد. حاج محمد حسین کازرونی، طی نامه‌ای به رضاشاه، خواهان مساعدت مادی و معنوی دولت شد تا وی بتواند کارخانه نساجی خود را توسعه داده، بوضعیت کارخانه را اصلاح نماید. وی، ابراز کرد در صورت عدم حمایت دولت و با توجه به بدهیهای کارخانه به دولت، وی مجبور می‌شود کارخانه را تعطیل کند. در حاشیه نامه‌وی، دستور دادن کمکهای

دولتی، به وزارت دربار و مالیه داده شد (۱۰۵).

تقویت صنایع داخلی با افزایش عوارض گمرکی بر واردات و ممنوعیت ورود کالاهای تجملی، از سیاستهای دولت بود (۱۰۶). در روزنامه‌ها، مقاله‌های مفصلی، در تحلیل این مسأله انتشار یافت و گفته شد که صرف استقلال گمرکی، به توسعه کالاهای وطنی نخواهد انجامید. چرا که برخی از این کالاهای، معادلی در کشور ندارند. همچنین، تغییر فضای زندگی ایرانیان از شکل سنتی به شیوه‌های مدرن، هر روز بر خیل مصرف کنندگان اجناس اروپایی افزوده و هیچ قوه‌ای هم قادر به جلوگیری نبوده و نخواهد بود. بسیاری از کالاها همچون داروها، لباسهای به سبک اروپایی و اجناس زینتی و تجملی، معادلی در داخل کشور برای جایگزینی ندارند. ممنوعیت یا افزایش حقوق گمرکی، به عدم استعمال آنها منجر نخواهد شد؛ تنها به افزایش قیمت و قاچاق این نوع کالاها خواهد انجامید. پیشنهاد افزایش صادرات، با قانون توازن صادرات و واردات داده شد (۱۰۷). همچنین، به گرفتن عوارض گمرکی برای کالاهای صادراتی کشور، انتقاد شد و پیشنهاد شد عوارض گمرکی، به گونه‌ای تنظیم شود که به افزایش صادرات و رونق کالاهای داخلی کشور منجر شود (۱۰۸).

اداره گمرک و قوانین حاکم بر آن، از مسایل مورد توجه تجار در تمامی این سالها بود. از زمینه‌های اعلام نارضایتی تجار در جبهه مشروطیت، اعتراض آنها به شیوه عملکرد امور گمرکی کشور بود. حقوق گمرکی، از مواردی بود که دولت با دخالت در آن، می‌توانست واردات و صادرات کشور را تحت کنترل درآورد. تجارت ایران و شوروی و ممنوعتهای گمرکی نیز، از مسایل مهم گمرکی در این سالها بود (۱۰۹). برای حل بحران تجارتی شمال، جلسه‌ای با حضور تجار معتبر از جمله امین‌الضرب و معین‌التجار برگزار شد تا ترتیب جدیدی برای صدور کالاهای ایران، مقرر گردد. پیشنهاد برگزاری کمیسیون تجارت با حضور تجار مطرح شد تا راه حل عملی برای حفظ منافع تجار، اتخاذ شود. میزان خسارت وارده به تجار، به دلیل منع صدور و نزل منافع، مورد بررسی قرار گرفت و مواردی مطرح و پیشنهاد شد (۱۱۰). تفاوت این دوره با پیش از جنبش مشروطیت، در امکان حضور و ابراز نظر تجار در امور گمرکی بود. آنان، قادر به مداخله در امور و ابراز طرح و پیشنهادهای عملی بودند.

با مشارکت و رایزنی تجار برای حل مسایل تجارتی، شورای اقتصادی تجار تشکیل شد تا نظرها و پیشنهادهای خود را برای بهبود شرایط مطرح کند (۱۱۱). با استخدام هیأت آمریکایی، مسأله اصلاحات گمرکی به صورت منظم تری دنبال شد. میلسپو، طی مصاحبه‌ای اعلام کرد، تلاش خود را در جهت افزایش صادرات از طریق بهبود راهها و صدور کالاهایی چون قالی، پنبه، تنباکو، برنج، ابریشم، حبوبات و سایر مواد خام، پیگیری خواهد کرد. وی، کاهش ورود اجناس خارجی و تهیه برخی از آن کالاها را همچون قند، که امکان تولید آن در داخل وجود داشت - از دیگر اهداف خود خواند. میلسپو، همچنین، تأسیس بانک، تأمین قضایی و امنیت را از دیگر مواردی دانست که به سرمایه‌داران اطمینان فعالیت می‌دهد و به رونق اقتصادی کشور می‌انجامد (۱۱۲). به دنبال فعالیت تجار، تحلیل و بررسیهای روزنامه‌ها و همراهی دولتمردان، در مجلس بحث تعرفه جدید گمرکی مطرح شد. تدوین قانون جدید گمرکی مبتنی بر توازن صادرات و واردات، می‌توانست نظارت مثبت دولت را در جهت حمایت از تجار، در مقابل هجوم کالاهای خارجی پاسخگو باشد. روزنامه‌ها نیز، دولت

۱۲. بهار، احزاب سیاسی، ج ۵، ص ۲۵۸
 ۱۳. مکی، تاریخ بیست ساله، ج ۱، ص ۵۵
 ۱۴. بهار، احزاب سیاسی، ج ۱، ص ۲۶۳-۲۶۴
 ۱۵. ملیکف، استقرار دکناتوری، ص ۱۰۰
 ۱۶. روزنامه ایران، ۱۵ جمادی الثانی ۱۳۴۰/۲۹ مارس ۱۹۲۲ ش ۱۱۷۲، ص ۲
 ۱۷. ملیکف، استقرار دکناتوری، ص ۲۹، آقای دکتر نصر مهدوی (ابن الصرب) در مصاحبه حضوری، از گروهی از تجار گیلانی سخن گفت که در دوران حکومت انقلابی گیلان به تهران مهاجرت کرده، از شرایط آن منطقه تبریز ناراضی می گردند، همچنین، نگاه کنیده، سعید نفیسی، تاریخ شهرهای ایران، ص ۱۳۴۴، ص ۲۶، ۲۷
 ۱۸. روزنامه ایران، ۲۹ رجب، ۲۹/۳۴۰ مارس ۱۹۲۲ ش ۱۱۰۶، ص ۲ همانجا، اول شعبان ۳۱/۳۴۰ مارس ۱۹۲۲ ش ۱۱۰۵، ص ۲
 ۱۹. روزنامه ایران نو، ۴ شوال ۲۷/۳۴۱ مارس ۱۹۲۳ ش ۶، ص ۳
 ۲۰. حبل المتین، سال ۳۳، آخر محرم ۲۷/۳۴۴ ابوت ۱۹۲۵ ش ۲۶، ص ۲۲
 ۲۱. بهار، احزاب سیاسی، ج ۱، ص ۲۶۷
 ۲۲. در مسئله شتر، خورشید، در پی پرده طغیان شیخ خزعل، بی تا، وزارت کشور، ۶-۱۹/۳۱۱ (س.م.ا.)
 ۲۳. حاج محمد علی بهبهانی، معروف به رئیس التجار، پیشکار شیخ خزعل خان بود و شیخ خزعل، به مقابله با تجار انگلیسیها در جنوب پرداخت و تعالی اقدامات انگلیسیان را به تهران خبر داد. در ۱۸۹۷ میلادی، شیخ خزعل، بهانی با انگلیس سازش کرد و وعده همکاری داد. در مقابل، انگلیسیها، به وی وعده مساعدت دادند. وی، شبانه بر برادرش شیخ خزعل، شورش و جنگگاه وی را غصب کرد. گفته شد رئیس التجار نیز، در این زمینه با خزعل همراهی کرده بود. شیخ خزعل نیز، رئیس التجار را به عنوان پیشکار خود انتخاب کرد و یاری و صلح کرد. رئیس التجار، به عنوان سخنگو و نماینده، خزعل، در بسیاری از مذاکرات حضور داشت. بدیهی است، عمل رئیس التجار، به هیچ وجه عملکرد طبقه تجار را نمایندگی نمی کند. برای آگاهیهای بیشتر در مورد رئیس التجار، نگاه کنید به حبل المتین، سال ۳۳، ۱۷ جمادی الاول ۱۳۴۳/۱۵ دسامبر ۱۹۲۴ ش ۲۲، ص ۲-۱، همانجا، سال ۳۳، ۳ جمادی الاول ۱۳۴۳/۱۷ دسامبر ۱۹۲۴ ش ۱۱، ص ۴، تاریخ دوقی، تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرتهای بزرگ، (تهران، ۱۳۶۸) ص ۴۹۲-۴۹۳
 ۲۴. حسین مکی، مختصری از زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه، (تهران، ۱۳۵۷) ص ۲۰۹-۲۱۰
 ۲۵. رضایعلوی، سفرنامه خوزستان، (تهران، ۱۳۵۵) ص ۱۶۸
 ۲۶. همانجا، ص ۱۸۳-۱۸۵
 ۲۷. سرپرسی لوری، شیخ خزعل و پادشاهی رضاخان، ترجمه محمد رفیعی مهر آبادی، (تهران، ۱۳۶۳) چاپ اول، ص ۵۸-۵۹ انگلستان، به حفظ آرامش و امنیت در جنوب نیاز داشت. این کشور، برای حفظ امنیت مناطق نفت خیز، با تشکیل پلیس جنوب و همکاری و حمایت از خزعل، سعی در حفظ این امنیت داشت. حکومت مرکزی ایران نیز، نیروی نظامی نیرومندی، برای حفظ امنیت جنوب ندانست. علاوه بر این، فعالیتهای تجاری با هند نیز، مستلزم چنین شرایطی بود. انگلستان - چون نمی توانست به اقدامات دولت مرکزی متکی شود - با قدرتهای محلی، در آمیخته بود، برای آگاهی از توافق خزعل و بریتانیا، نگاه کنید به دوقی، روابط سیاسی، ص ۴۸۸-۴۰۴
 ۲۸. مستوفی، شرح زندگانی من، ج ۳، ص ۶۴۱-۶۴۲
 ۲۹. نگاه کنید به حبل المتین، سال ۳۳، ۳ جمادی الثانی ۱۳۴۳/۲۹ دسامبر ۱۹۲۴ ش ۲۲، ص ۵۰، رضا شاه، سفرنامه خوزستان، ص ۶۶۱-۶۶۲، همچنین، برای آگاهی از دیدگاههای نویسندگان رایج، به دربار پهلوی، نگاه کنید به علی بصری، یادداشتهای رضا شاه کبیر در زمان ریاست الوزیری و فرماندهی کل قوا، ترجمه شهرام کریملو، (تهران، ۱۳۵۰)
 ۳۰. حبل المتین، سال ۳۳، ۱۶ جمادی الاول ۱۳۴۳/۲۷ دسامبر ۱۹۲۴ ش ۳۳، ص ۹
 ۳۱. حبل المتین، سال ۳۳، ۲۶ جمادی الاول ۱۳۴۳/۲۱ دسامبر ۱۹۲۴ ش ۲۳، ص ۸
 ۳۲. شیخ خزعل، به یازده سال زیر نظر دولت، در تهران زندگی کرد و در شترداد ۲۴/۳۱۵ به ۱۹۳۶، در تهران جان سپرد. (دوقی، روابط سیاسی، ص ۵۲۰-۵۲۱)
 ۳۳. از تجاری که در استقبال از سردار سپه در نجف، بسیار فعالیت داشتند، می توان از حاج محمود آقا تاجر ایرانی نام برد. از علمایی که به همراه مستغنیان، به پینو از سردار سپه روت، می توان از فقه الاسلام حاج محمود آقا آیت الله زاده خراسانی نام برد. سردار سپه، همچنین، با علمای نجف به گفتگو نشست. اسامی علمایی که با سردار سپه به مذاکره پرداختند، بدین شرح است: آقا میرزا مهدی

آیت الله زاده خراسانی، آقا شیخ جواد جوهری، آقا میرزا حسن اصغری، آقا میرزا محمد حسین نائینی، آقا هاشم الدین عوالمی، آقا حاج محمود آقا آیت الله زاده خراسانی (حبل المتین، سال ۳۳، ۱۳ جمادی الثانی ۱۳۴۳ جولای ۱۹۲۵ ش ۲، ص ۱۶-۱۷)
 ۳۴. نگاه کنید به مستوفی، شرح زندگانی من، ج ۳، ص ۶۴۱-۶۴۲، بهار، احزاب سیاسی، ج ۲، ص ۱۶۸-۱۷۰
 ۳۵. حبل المتین، سال ۳۳، ۲۳ جمادی الثانی ۱۳۴۳/۱۷ جولای ۱۹۲۵ ش ۲۶، ص ۱۱-
 ۳۵. اسامی تجاری که در این تلگراف نام آنها ذکر شده است، بر تیز اول می باشد، حاج عبدالرسول رئیس التجار، حاج محمد باقر بهبهانی، حاج سید ابوالقاسم از طرف حاج سید محمدرضا، سید حسین بهبهانی، سید علی کزروی از طرف گلشن، میرزا محمود کزروی، حاج ابوالقاسم و پسران، میرزا محمد خاوندزاده، عبدالصالح مشفق، عبدالرسول جوگی، همچنین، انجمن متحد و انجمن خیرت (حبل المتین، سال ۳۳، ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۴۳/۱۷ ژانویه ۱۹۲۴ ش ۱۸، ص ۳۳) سردار سپه نیز، در تلگرافی، پاسخ تجار بو شهر را معیاره کرد (همانجا)
 ۳۶. همانجا، سال ۳۳، ۲۹ رجب ۱۶/۳۴۳ جوزیه ۱۹۲۵ ش ۲۶، ص ۳۳، جوابیه آن نیز، از سوی سردار سپه، در همان شماره معیاره شد.
 ۳۷. بیانیه هیات اصناف، بی تا، وزارت کشور، ۱۶/۳۳۱/۱۹۳۱ (س.م.ا.)
 ۳۸. جوابیه حکومت نظامی تهران به بیانیه اصناف، ۲۸ عقرب ۳۳/۳۰۳ وزارت کشور، ۱۱/۳۳۱/۱۹۳۱ (س.م.ا.)
 ۳۹. جوابیه اصناف، ۱۹ عقرب ۳۳، وزارت کشور، ۱۶/۳۳۱/۱۹۳۱ (س.م.ا.)
 ۴۰. جوابیه رئیس الوزرایه هیات اصناف، بی تا، وزارت کشور، ۲۸ و ۳/۳۳۱/۱۹۳۱ (س.م.ا.)
 ۴۱. تلگراف آلهایی نیز، از سوی برخی اصناف اصفهان از جمله، کاگران، گلشن، پناه، حمایه، عیاطیه، دار و ساها و ساجها، در حمایت از ریاست وزیر، برای درج در روزنامه ها منتشر شد. به اطلاع مدیران محترم می برساند، ۱۶ عقرب ۳۳ وزارت کشور، ۱۵/۳۳۱/۱۹۳۱ (س.م.ا.)
 ۴۲. تلگرافها، از تهران و اصفهان معیاره گردند و جوابیه هایی از سوی وزارت جنگ، صادر شد. (جوابیه وزارت جنگ به وعظ و نقل منیر، ۱۷ و ۱۸ عقرب ۳۳ وزارت کشور، ۱۵/۳۳۱/۱۹۳۱ و ۱۶/۳۳۱/۱۹۳۱ (س.م.ا.)
 ۴۳. این گروه، شعارهایی می دادند با عنوان نژاد، با حضرات اشرف و محو باد خزعل و خائنین مملکت، و از دولت می خواستند، برای دفع و دفع خائنین، اسلحه در اختیار آنها قرار دهد (از لشکر مرکزیه ریاست، وزارت بی تا، وزارت کشور، ۱۶/۳۳۱/۱۹۳۱ (س.م.ا.)
 ۴۴. باولویی، انقلاب مشروطیت، ص ۱۵۸-۱۵۹، سعید نفیسی، تاریخ وزارت (تهران، ۱۳۲۵) ص ۳۳-۳۷
 ۴۵. از کتبت و اهتزاز مازندران به وزارت داخله، ۲۰۴ خورشیدی، وزارت کشور، ۱۶/۳۳۱/۱۹۳۱ (س.م.ا.)
 ۴۶. از وزارت داخله به سرپرست شمال، سال ۱۳۰۶ خورشیدی، وزارت کشور، ۱۶/۳۳۱/۱۹۳۱ (س.م.ا.)
 ۴۷. تکلیت حاج حسین آقا تاجر مار فروش به وزارت داخله، سال ۳۰۵ خورشیدی، وزارت کشور، ۱۶/۳۳۱/۱۹۳۱ (س.م.ا.)
 ۴۸. گزارش اعتراض تجار و اصناف، به وزارت داخله، ۳۷ سفند ۳۳ خورشیدی، وزارت کشور، ۱۵/۳۳۱/۱۹۳۱ (س.م.ا.)
 ۴۹. از سوی آقا میرزا نورگ، بزرگ بونی صادر شد مبنی بر اینکه مأموران راهسازی، علاوه بر آنچه به رسمه اعانه می گیرند، حق مطالبه وجه دیگری ندارند (از آقا بزرگ، به وزارت داخله، سال ۳۰۵ خورشیدی، وزارت کشور، ۱۶/۳۳۱/۱۹۳۱ (س.م.ا.)
 ۵۰. حاج حسن خان، به وزارت داخله گفته بود، چهار هزار تومان برای راهسازی پرداخته است، ولی می خواهند که فرسخ، به کتلا، که از قرار معلوم، فرسخی شصت هزار تومان هم ساخته نخواهد شد. بر مشاغل، تحصیل کنند، یک نفر شاجر با مالک، از عهده چنین تحصیل بزرگی بر نخواهد آمد. (تلگراف از مار فروش، به وزارت داخله، سال ۳۰۴ خورشیدی، وزارت کشور، ۱۶/۳۳۱/۱۹۳۱ (س.م.ا.)
 ۵۱. تلگراف از شیراز به وزارت داخله، ۹ مادی الثانی ۱۳۳۱ و روزنامه کشور، ۳۱/۳۳۱/۱۹۳۱ (س.م.ا.)
 ۵۲. گزارش از شیراز به وزارت داخله، بی تا، ۱۳/۳۳۱/۱۹۳۱ (س.م.ا.)
 ۵۳. وزارت فلاح و تجارت و فوائد عامه به وزارت داخله، دوازدهم ۳۳ وزارت کشور، ۱۶/۳۳۱/۱۹۳۱ (س.م.ا.)
 ۵۴. حبل المتین، سال ۳۴، شعبان ۱۶/۳۴۴ جوزیه ۱۹۲۶ ش ۳۳
 ۵۵. مبلو، در مصاحبه ای راجع به پناح راه جدید، که از آغاز سال ۱۳۳۵ خراسی شد

- گفت: در ازای وضع این مالیات جدید، مالیاتهای دیگری لغو شده است که عبارت بودند از: پاج راه، سوق البواب، مالیات قبان میدان، لارده لانی، مورخ دواب، موسایل نقلیه و مالیات عمومی (اطلاعات، ۱۳۳۶/۱۳۳۵، اکتبر ۱۹۲۶، ص ۱، روزنامه حبل المتین نیز، طی مقاله‌هایی، از تصویب قانون جدید حمایت کرد و آن را، سیار مفید خواند (حبل المتین، سال ۳۶، روز ۱۶/۱۳۳۶ مارس ۱۹۲۶، ش ۹، ص ۲)

۴۹- از کشته راه به وزارت داخله، سال ۱۳۰۴ خورشیدی، وزارت کشور، ۱۵۱۰/۶۶ (س.م.ا.)

۵۰- حبل المتین، سال ۳۳، ۱۵/۱۳۳۶ از ۱۰/۱۳۳۴ آوریل ۱۹۲۵، ش ۸۰، ص ۱۵-۱۶؛ همانجا، سال ۳۴، ۹/۱۳۳۶ از ۱۵/۱۳۳۶ زوئن ۱۹۲۶، ش ۸۸، ص ۲۲

۵۱- همانجا، سال ۳۴، ۱۹/۱۳۳۶ از ۱۳/۱۳۳۶ آوریل ۱۹۲۶، ش ۷۰، ص ۲۰

۵۲- همانجا، سال ۳۳، ۲۱/۱۳۳۶ از ۱۵/۱۳۳۶ ش ۱۴، ص ۲۰

۵۳- مباحثی به منظور تأمین مخارج راههای مذکور، از طرف وزارت فوائد عامه پرداخته شد (همانجا، سال ۳۴، ۱۸/۱۳۳۶ از ۲۹/۱۳۳۶ زوئن ۱۹۲۶، ش ۱۹، ص ۲۲)

۵۴- همانجا، سال ۳۶، ربیع الثانی ۱۹/۱۳۳۷ اکتبر ۱۹۲۸، ش ۴۳، ص ۱۴

۵۵- از اداره حکومت طبرستان به وزارت داخله، ۱۵ اسفند ۱۳۰۴، وزارت کشور، ۱۰۱۵۱۰/۶۶ (س.م.ا.)

۵۶- برای آگاهیهای بیشتر از روند راهسازی طی دوران پهلوی، نگاه کنید به تقیسی، تاریخ شهرپاری، ص ۱۰۴-۱۰۵، همانطور که در بزرگ، ص ۹۰، ۱۰۷-۱۰۸، ۱۱۱-۱۱۲، ۱۲۵-۱۲۷، اطلاعات، ۱۳ صفر ۲۲/۱۳۳۵ اوت ۱۹۲۶، ش ۱۱، ص ۱

۵۸- حبل المتین، سال ۳۵، ۳۵/۱۳۳۶ از ۱۵/۱۳۳۶ مارس ۱۹۲۷، ش ۱۳، ص ۱۶

۵۹- نگاه کنید به تقیسی، تاریخ شهرپاری، ص ۱۱۰، ۱۱۶

۶۰- مجلس شورای ملی، به وزارت فوائد عامه اجازه داد، بدون هیچگونه خرجی، راه آهن رشت به پسته بازار را از دو سمت امتداد دهد (اطلاعات، ۱۶ جمادی الثانی ۱۳/۱۳۳۶ اکتبر ۱۹۲۷، ص ۳)

۶۱- اطلاعات، ۱۸ ربیع الاول ۱۶/۱۳۳۶ سپتامبر ۱۹۲۷، ص ۶

۶۲- تقیسی، تاریخ شهرپاری، ص ۱۱۰-۱۱۶

۶۳- از وزارت دربار به ارباب کیشسر و شاهرخ، ۷ آذر ۱۳۰۸، وزارت دربار، نمره ۵۵۱۰۳ (س.م.ا.)

۶۴- از ریاست وزرا به حاج امین الضرب، ۲۹ فروردین ۱۳۰۴، نمره ۳۴-۳۵

۶۵- نخست وزیری، (س.م.ا.) از بانک شاهنشاهی به حاج رحیم انجاده، ۱۳ ذی قعدة ۱۳۳۶، بر وندۀ نامه‌های مربوط به سالهای ۱۳۳۱-۱۳۳۶، ق. (ا.ا.)

۶۶- از کاستلی به امین الضرب، ۲ جمادی الثانی ۱۷/۱۳۳۳ نوامبر ۱۸۹۵ (ا.ا.)

۶۷- نقل شده از همانطور، بازرگانان در داد و ستد با بانک شاهی و ژوزی تپاناکو، تهران، ۱۳۳۳، ص ۲۶۶-۲۷۷

۶۸- حاج محمد تقی نجفی اصفهانی، به حمایت از سرافان برخاست و به کمک سرافان، در مقابله با شکل جدیدی که متداول شده بود، به حاکم اصفهان شکایت کرد. آنان، طی نامه‌ای به امین الضرب، از میزان مالیات صرافان شکایت کردند. مدتی صرافان ایران یا فرنگی و مالیات را ضعیف‌تر کردند. در تأیید این مسأله، محمد تقی نجفی نیز، نامه‌ای به امین الضرب نوشت و افزایش تومانی دو شاهی و نیم را بر مالیات، غیر منصفانه خواند. آن صرافان اصفهان به امین الضرب، سال ۱۸۹۲/۱۳۱۰ از محمد تقی نجفی به امین الضرب، سال ۱۸۹۲/۱۳۰۹ (ا.ا.)، ص ۶

نقل شده از ناطق، بازار گانان، ص ۲۹۸-۲۹۹، ص ۲۷-۳۱

۶۷- بعضی دولت‌آندی، حیات یحیی، (تهران، ۱۳۲۷)، ج ۴، ص ۲۰۱

۶۸- صورت جلسه‌ای باریس بانک شاهنشاهی و وزیر مالیه، ۱۶ ذی قعدة ۱۳۰۷، (ا.ا.)

۶۹- از حاج عبدالرضا اصفهانی، به حاج رحیم انجاده، ۲۶ جمادی الاول ۱۳۳۰، نامه‌های سال ۱۳۴۰ قمری، (ا.ا.)

۷۰- از وزارت داخله، به حکومت اصفهان، ۱۳ ذی قعدة ۱۳۳۱، وزارت کشور، ۱۱۱۱۱۱/۱۳۳۱ از وزارت مالیه به اداره خزانه داری کل، ۱۸ ذی قعدة ۱۳۳۱، وزارت مالیه، ۱۱۱۱۱۱/۱۳۳۱

۷۱- شرکت اقتصاد رفسنجان، بر طبق شرکت نامه‌های شرعی و نه بر اساس قانون مصوب مجلس، تشکیل شده بود. افراد مؤسس آن، شانزده نفر و جمع سرمایه آنها در حدود هفت هزار تومان بود. این شرکت، از تعدادی تاجار رفسنجانی و یزدی و یک عالم دینی، تشکیل شده بود. اسمعی اعضای این شرکت، بدین قرار بود: آقای علی معاون التاجار، آقا سید رضا، علی اکبر حسن زاده، علی اکبر مجدداشرف، کاظم معین التاجار، محمد شرکاء، حاج محمدباقر مرشد، حسین یوسف افند، علامرضا عطار مهدی، معین زاده، میرزا ابوالرحیم هرندی، میرزا حسن نواب زاده، میرزا علی یزدی نیا،

حسن رفسنجانی، مهدی یزدی، علی اکبر امین التاجار. در گزارش وزارت داخله، اغلب اعضای شرکت، به حزب سوسیال دمکرات منتسب شده اند و با خارج نیز، معامله ندارند. (از وزارت داخله به ریاست وزرا، ۲۱ ذی قعدة ۱۳۰۶، ۱۳۰۶/۱۳۰۶، س.م.ا.)

۷۲- اسکناسهای شرکت، علاوه بر مهر شرکت، دارای مهرشش تن از موسسان آن نیز بود. (از شکایات کل نظیبه به وزارت داخله، ۱۷ آبان ۱۳۰۶، ۱۳۰۶/۱۳۰۶، س.م.ا.)

۷۳- اعلام بانک شاهنشاهی، ۱۲ اسفند ۱۳۰۴، وزارت کشور، ۱۲۹۰/۱۳۰۴ (س.م.ا.)

۷۴- اعلام حکومت اصفهان، ۲۰ بهمن ۱۳۰۴، وزارت کشور، ۱۲۹۰/۱۳۰۴ (س.م.ا.)

۷۵- گزارشی نامه شرکت شرافت یزد، به وزارت داخله، (بی تا)، وزارت کشور، ۱۱۱۱۱۱/۱۳۳۱ (س.م.ا.)

۷۶- به وزارت داخله، (بی تا)، وزارت کشور، ۱۱۱۱۱۱/۱۳۳۱ (س.م.ا.)

۷۷- در گزارشی که وزارت مالیه، در مورد وضعیت مالی بانک ایران به ریاست وزرایی دهد، میزان دارایی این بانک را، از زمان انتقال تا آخر بهمن ماه ۱۳۰۶، رد به کاشفی توصیف می کند (گزارش وزارت مالیه به ریاست وزرا، بهمن ۱۳۰۶، (ا.ا.))

۷۸- مجموعه نامه‌های مربوط به دعوی ناظم التاجار، امین الضرب و بانک ایران، از ریاست وزرا به مالیه، ۲۷ جدی ۱۳۰۴، نمره ۱۰۹۲۹، از مالیه به ریاست وزرا، ۲۱ بهمن ۱۳۰۴، نمره ۲۲۳۷، از بانک ایران به ریاست وزرا، ۱۱ مهر ۱۳۰۱، نمره ۱۸۲۶۹، از مالیه به ریاست وزرا، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۰۴، نمره ۲۷۶۲، شکایت حاج نصرالله تهرانی، از بانک ایران، (بی تا)، نمره ۵۲۱، از ریاست وزرا به مالیه، ۱۶ اسد ۱۳۰۴، نمره ۱۳۰۵۱، از ریاست وزرا به بانک ایران، ۲۱ حمل ۱۳۰۱، اسناد نخست وزیری، (س.م.ا.)

۷۹- جعفری جوزی، بانک شاهنشاهی و دولت ایران، از قرارداد ۱۹۱۸ تا دوره رضاشاه، ترجمه عبدالرزاق هوشنگ مهدوی، آینده، سال پانزدهم (۱۳۶۸)، ش ۱، ص ۵۷-۶۱

۸۰- همانجا، ص ۶۲

۸۱- کمیته‌ای بانک در فاصله سالهای ۲۲-۱۹۲۵ میلادی، به هفتصد تا هفتصد هزار لیره می رسد (همانجا، ص ۶۳-۶۶)

۸۲- همانجا، ص ۶۶-۶۸

۸۳- استقلال اقتصادی لازم است، حبل المتین، سال ۳۶، ۲۳ ذی قعدة ۱۳۳۶، زوئن ۱۸۹۸، ش ۲۷، ص ۵-۶، در بیشتر شماره‌های روزنامه حبل المتین سال ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ قمری، در مورد لزوم لغو امتیازنامه بانک شاهنشاهی - که اقتصاد ایران را فلج کرده بود - مقاله‌های متعددی نگاشته بود (همانجا، سال ۳۶، اول محرم ۱۳۳۷، ۱۹ زوئن ۱۹۲۸، ش ۱۸، ص ۸)

۸۴- بانک شاهنشاهی، همانجا، سال ۳۵، ۶ رجب ۱۷/۱۳۳۵ از ۲۷ زوئن ۱۹۲۷، ش ۴، ص ۷-۶

۸۵- بانک عمومی، همانجا، سال ۳۴، ۱۷ جمادی الاول ۲۲/۱۳۳۴ نوامبر ۱۹۲۶، ش ۲۲، ص ۱۲

۸۶- نگاه کنید به همانجا، سال ۳۴، ذی قعدة ۲۹/۱۳۳۶ آوریل ۱۹۲۸، ش ۲۰، ص ۲۳-۲۴

۸۷- در ابتدا، قرار بود سرمایه اولیه بانک، از فروش جواهرات سلطنتی و خالصجات و وجوه نقدینه راه آهن تأمین شود و چون مبالغ پیش بینی شده، تأمین نشد، بانک ملی بر طبق اساسنامه آن که در ۱۹ تیرماه ۱۳۰۷ تصویب رسید - با سرمایه دو میلیون تومان تشکیل شد که از آن مبلغ نیز، تنها هشتصد هزار تومان آن پرداخت شد (بانک عمومی، حبل المتین، سال ۳۴، ۱۷ جمادی الاول ۲۲/۱۳۳۴ نوامبر ۱۹۲۶، ش ۲۲، ص ۱۱) اساسنامه بانک ملی، همانجا، سال ۳۶، ۲۷ صفر ۱۳۳۷، گوست ۱۹۲۸، ش ۳۵ و ۳۶، ص ۱۱

۸۸- اساسنامه بانک ملی، همانجا، سال ۳۶، ش ۳۶ و ۳۵، ص ۲۲

۸۹- گزارش سالیانه و بیلابان بانک ملی، سالنامه پارس، سال ۱۳۱۱ خورشیدی، ص ۱۵۷

۹۰- همانطور که در برگ، ص ۱۳۶، در سالهای بعد، بانک ملی، با باینهایی مواجه شد، در بررسی بیلابان سال ۱۳۱۰ خورشیدی بانک ملی، مشخص شد که ریاست سابق بانک، از حدود وظایف خود و عملیات عادی بانک، خارج شده و اصنامی بر خلاف مصلحت بانک انجام داده است. تا قبل از اعلام بررسی معاون آشنای بانک، گروهی و در بیروت خود کشتی کرد. اعمال خلاف روسای بانک، خسارتهای زیادی به بانک وارد کرد و اعتماد عمومی را نسبت به آن، سلب کرد. بسیاری، سپرده‌های خود را از بانک خارج کردند. ولی دولت، با نقل پرداخت زیان بانک، آن را از ورشکستگی نجات داد. پس از آن، در ضابطی امیر خسروی، به ریاست

بانک گمارده شد. در ۱۳۳۱ خورشیدی، بانک ملی، اسکناسهای جدیدی به جریان انداخت و میبایست انتشار اسکناسهای محلی موقوف و رزوه یکسانی متداول شد. در سال مذکور، اسکناسهای بانک ملی و بانک شاهنشاهی، هر دو در جریان بود. بانک در کمک به احداث راه آهن سراسری، وامهایی پرداخت کرد. بانک ملی، پایه پول را از فران به ریال مبتنی بر طلا تغییر داد. زیرا کاهش ارزش نقره در بازار جهانی موجب کاهش ارزش فران و قدرت خرید پول ایران در بازار جهانی شده بود. ارزش نقره از ۱۹۲۸ - ۱۹۳۱ میلادی، به میزان ۳۳ درصد کاهش یافته بود (گزارش سالیانه ۱۳۱۱ خورشیدی، سالنامه پارس، سال ۱۳۱۲ خورشیدی، ص ۱۱۳). اختلاف حساب و طلب بانک از امین الضرب، به مداخله مجین التجار منجر شد و برای حل اختلافهای مالی، در ازادادی مابین بانک شاهنشاهی و امین الضرب منعقد شد. که مبنی بر تعیین چگونگی بازپرداخت بدهیها و بازپس گرفتن املاک مصادره شده توسط بانک بود (افزاداد بین بانک شاهنشاهی و امین الضرب، ۲۹ شهریور ۱۳۰۹/۲۰ سپتامبر ۱۹۳۰ - ۱۱۵۶۵۲ - ق. م. اب. ک).

۹۲. از محمد حسین تیریزی به حاج رحیم اتحادیه، ۴ جمادی الاول ۱۳۲۸ مجموعاً ۱۳۲۸ نفری، آزاد شد.

۹۳. از محمد حسین تیریزی به حاج رحیم اتحادیه، ۱۸ جمادی الاول ۱۳۲۸ همانجا. ۹۴. تقاضای تاسیس شعبه ای از بانک ملی در بارفروش، ایلی شاه وزارت کشور، ۱۸/۱۱/۱۳۱۷ (س. ا. م. ک).

۹۵. گزارش حکومت گیلان، از وضعیت به وجود آمده با حضور جنگلیها و نیروهای بیگانه در منطقه، افکار عمومی و شرح کامل و مفصلی از شامی تغییرات اجتماعی، اقتصادی، نظامی و غیره، ارائه می دهد. در مورد بحران اقتصادی در منطقه، از تشکیل شورای تجاری برای حل مسایل تجاری و صنعتی منطقه، گزارش می دهد. از حکومت گیلان و نوشتن به وزارت داخله، اول دلو ۱۳۲۹، وزارت مالیه، ۱۲/۱۷/۳۱۴۱ (۱۳۴۱) و ۱۳۴۰ (۱۳۴۰) (س. ا. م. ک).

۹۶. از وزارت فوائد عامه به وزارت مالیه، ۸ جوزا ۱۳۰۳، وزارت مالیه، ۱۱/۱۱/۳۱۱۰ (۱۳۱۰) (س. ا. م. ک). وزارت فوائد عامه، از وزارت مالیه می خواهد از تمامی ولایات از جمله شیراز، بوشهر، کرمان، مشهد، شاهر و دینشایور، میزور، استرآباد، مازندران، رشت، انزلی، قزوین، کرمانشاهان، عراق العجم، اوزق، کابجه ای تنظیم نمایند مشتمل بر اساسی تجاری، نوع تجارت، و واردات و صادرات، و به مرکز استان نماید. (از وزارت فوائد عامه به وزارت مالیه، حمل ۱۳۰۳، وزارت مالیه، ۲۱/۱۱/۳۱۱۰ (س. ا. م. ک). البته این گزارشهایی توانست برای گرفتن کمکهای مالی از این افراد و تنظیم مالیات نیز، بوده باشد. که به اسم معرفی به تجارتخانه های خارجی عنوان شده باشد.

۹۷. وزارت مالیه، طی گزارشی، از عدم موفقیت خود در کسب آگاهیهای لازم، گزارش می دهد و گزارش خود را با تمام تعدادی از تجار معتبر خاتمه می دهد. اداره مالیه استرآباد، اسامی تجار مهم آن منطقه را به بدین شرح اعلام می کند: حاج محمد رضا باقراف، وکیل التجار، حاج رحیمعلی حسن اف، حاج شیخ علی حاج محمد اسماعیل رضاقلی اف، حاج شیخ رضا حاج محمد زمانی، حاج حسن بیچه، حاج عباسعلی خیاط، آقا میر رحیم، قاسم اف، حاج عباس شفیعی، حاج محمد رحیم باقراف و تعدادی تجار خانه برآزان و شرکا (اداره مالیه استرآباد به وزارت مالیه، ۸ جوزا ۱۳۰۳ وزارت مالیه، ۱۱ و ۱۱/۱۱/۳۱۱۰ (س. ا. م. ک).

۹۸. اداره مالیه کرمانشاه، چون نتوانست اطلاعات لازم را از طریق مستقیم به دست آورد، به اتحادیه تجار و ملک التجار متوسل شد. ولی آنان نیز، نتوانستند آگاهیهای لازم را به دست دهند. عنوان شد: «تجار کرمانشاهان، غالباً سرمایه عمده ندارند و دلال یا واسطه معاملات هستند» و به این بهانه، از دادن اطلاعات، ظفره رفتند (اداره مالیه کرمانشاهان به وزارت مالیه، ۹ سرطان ۱۳۰۳، وزارت مالیه، ۱۲/۱۱/۳۱۱۰ (س. ا. م. ک).

۹۹. به اجازه دولت و کمک اتحادیه تجار، «نمایشگاه امتعه وطنی» تشکیل شد که منحصر به نمایش کالاهای داخلی بود. از دیگر کشورها، فقط «ماشینهای مفیده» اجازه شرکت داشتند. اما محصولات امور تجاری، ادعا کردند که تجار ایرانی، معنی نمایشگاه کالاهای وطنی را خوب درک نکرده اند و آن را با بازار مکاره، اشتباه گرفته و به جای اینکه برای ترویج کالاهای قیمتهای مناسبی ارائه دهند، سعی می کردند اجناس خود را با صرفه به فروش برسانند. (احیال المبتین، سال ۳۶، ش ۲، ص ۱۱).

۱۰۰. هیئارت به حساسین وطن پرستان و اطلاعات، اول رجب ۱۳۴۲ ۲۶ دسامبر ۱۹۲۷، ص ۱.

۱۰۱. غلام حسین میرزا صالح، جنیش میرزا کریم خان، بنابر گزارشهای سفارت انگلیس، (تهران، ۱۳۶۹) ص ۱۴۳.

۱۰۲. فقطنامه وزارت مالیه، شهر یور، ۱۳۰۶، وزارت مالیه، ۹۶/۷/۵۱ (۲۴۴۰) (س. ا. م. ک).

۱۰۳. اطلاعات، ۱۳ شعبان ۱۳۴۵ خورشیدی، ۱۹۲۷، ص ۱.

۱۰۴. «مذاکره های تجار و کمیسیون تحقیق وزارت فوائد عامه»، ایلی شاه، نخست وزیری، (م. اب. ک).

۱۰۵. از حاج محمد حسین کزرومی به وزارت دربار، ۲ ذی حجه ۱۳۴۷، وزارت دربار، (م. اب. ک).

۱۰۶. در مورد تعیین این کالاها اختلاف نظرهایی وجود داشت که در سالیهای بعد، با انتخاب گروهی از تجار، در این مورد تصمیم گرفته شد. برخی از تجار، در مورد عوارض گمرکی ورود صابونهای غیر عطری اعتراض کردند و آن را کالایی غیر تجاری دانستند. (گزارش اداره گمرک، اول اردیبهشت ۱۳۰۵، وزارت مالیه، ۲۵/۱۰/۱۰۶۰۳۶ (س. ا. م. ک).

۱۰۷. «فصل اقتصادی»، حبل المبتین، سال ۳۶ شعبان ۱۳۴۶ خورشیدی، ۱۹۲۸، ص ۱۱ - ۱۳.

۱۰۸. توجه به تعرفه گمرک جدید، همانجا، سال ۳۶، تاریخ انتشار ۱۹۲۷، ص ۱۲ - ۱۴.

۱۰۹. گزارش کارگزاری مازندران به وزارت امور خارجه، شاهر، ۱۳۰۶، وزارت مالیه، ۱۲/۱۱/۳۱۴۰ (س. ا. م. ک).

۱۱۰. «سواد پیشنهاده گمرک» به وزارت مالیه، ۴ ثور ۱۳۳۷، ۲۳/۱۱/۱۹۱۹، وزارت مالیه، ۱۲/۱۱/۳۱۴۰ (س. ا. م. ک).

۱۱۱. به معین التجار بوشهری، ۴ صفر ۱۳۴۱، اسناد معین التجار، ۱۱۵۴۷۷ - ق. (م. اب. ک).

۱۱۲. «اطلاعات»، ۴ ربیع الاول ۱۳۴۵/۱۳ سپتامبر ۱۹۲۶، ص ۱.

۱۱۳. نگاه کنید به «تعرفه گمرکی»، همانجا، ۱۲ صفر ۱۳۴۶، ۱۲/۱۱/۱۹۲۷، ص ۱. «استقلال گمرک» با تعرفه قانونی، حبل المبتین، سال ۳۶ ذی حجه ۱۳۴۶، ۱۹۲۸، ش ۲۲، ص ۷.

۱۱۴. «منیت قضایی»، حبل المبتین، سال ۳۶، اول جمادی الثانی ۱۳۴۵، ۷/۱۱/۱۹۲۶، ش ۲۴، ص ۸.

۱۱۵. «در مملکت»، قانون باید حکمفرما باشد، همانجا، سال ۳۶، ۲۹/۱۱/۱۹۲۶، ۳۱/۱۱/۱۹۲۶، ش ۱۲، ص ۶ - ۷.

۱۱۶. «اطلاعات»، ۱۳ شعبان ۱۳۴۵ خورشیدی، ۱۹۲۷، ص ۱.

۱۱۷. حبل المبتین، سال ۳۶، ۲۹ محرم ۱۳۴۷/۱۷/۱۱/۱۹۲۸، ش ۳۲، ص ۳۳.

۱۱۸. همانجا، سال ۳۳، آخر محرم ۱۳۴۴، ۱۷/۱۱/۱۹۲۵، ش ۳۶، ص ۳۲.

۱۱۹. در گزارش اختلاف بین حاج معین التجار و ملک التجار، مهر و موم کردن کارخانه، غیر قانونی خوانده شد. به کارگیری کلماتی همچون قانونی یا غیر قانونی، «حالی از تفاوت شرایط ایجاد شده، نسبت به گذشته بود» اندکتراف به رشت، ۳۰ خورشیدی ۱۳۰۶، ۱۲/۱۱/۱۹۲۶ (س. ا. م. ک).

۱۲۰. از وزارت داخله به کمیال ایالت فارس، ۱۲ خورشیدی، وزارت کشور، ۱۱/۱۱/۱۹۲۷ (س. ا. م. ک).

۱۲۱. حبل المبتین، سال ۳۵، ۱۹ محرم ۱۳۴۶ خورشیدی، ۱۹۲۷، ش ۲۸ - ۲۷، ص ۳۹.

۱۲۲. از سوی تجار درآباد، بیابیه ای به مجلس عالی تجارت فرستاده شد مبنی بر اینکه در آغاز امتحان دوره پنجم مجلس شورای ملی، از طرف دولت رضاخان، پیشنهادی رایج به یکسان کردن اوزان و مقادیر به مجلس تقدیم شد ولی تاکنون آن تصویب آن خبری نیست. در انتقاد از مجلس، گفت شد که در دوره های قبل مجلس، «نماینده گان شکایت می کردند که چرا قوانین مصوب مجلس از سوی دولت اجرائی شود ولی در این زمان، وضع برعکس شد» دولت، برای اجرائی قوانین حاضر است. ولی قوانین موضوعه، از مجلس نمی گذرد. در بیان نامه، شرح مفصلی از مشکلات مربوط به معاونت بودن اوزان و مقیاسها به میان آمده است (احیال المبتین، سال ۳۳، ۷ رجب ۱۳۴۳ خورشیدی، ۱۹۲۵، ش ۱۷ - ۱۸). از نمونه این قوانین، می توان به موارد ذیل اشاره کرد: قانون مجازات قطاع الطرق (۹ خرداد ۱۳۰۰)، قانون علامت صنعتی (۹ فروردین ۱۳۰۴)، قانون دفتر استاندارد رسمی (۱۳ مه ۱۳۰۷)، قانون ثبت منگنه (۲ خرداد ۱۳۰۰)، قانون تجارت (۳ اردیبهشت ۱۳۱۱)، قانون اوزان و مقیاسها (۱۸ دی ۱۳۱۱)، قانون اصول محاکمات حقوقی و تجاری (۲۸ دی ۱۳۱۴)، نفیسی، تاریخ شمیری، ص ۶۱ - ۶۲.

۱۹ خرداد ۱۳۰۳



وزارت معارف

(اعلامیه)

حکومت نظامی شهر طهران و توابع

برای استحضار

میرزا حسن خان...
رئیس الوزراء و فرمانده کل قوی دست عظمه بخایره شده است
ذیلا درج می نماید

از اصفهان

توسط حکومت نظامی طهران هیئت محترم اصناف تلگراف، شما که دایره بر ابراز کمال وطن پرستی و صمیمیت بود ملاحظه و از این حسن نیت شما نهایت خوشوقت شدم قطع و قطع خزعبلت خان را قیود مورد است نیست و وجود مشارالیه را لایق قیام ملی میدانم
نمره ۶۶۵۱

رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا - رضا

توسط حکومت نظامی طهران هیئت محترم اصناف تلگراف از احساسات شماها
ملاحظه و از این حسن نیت شما نهایت خوشوقت شدم قطع و قطع خزعبلت خان را قیود مورد است نیست و وجود مشارالیه را لایق قیام ملی میدانم
نمره ۶۶۴۸

رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا - رضا

رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا - رضا

شماره ۷۸۰۰

۱۳۰۲

(اعلان)

نظر بوضعیت غیر مطلوبی که در معاملات بازار و لزوم حوالجات
صراحتها حاصل گردیده و تمام طبقات در این باب شکایاتی نموده اند لذا
برای حصول رفاهیت عمومی و دفع مشکلاتی که امروز
در گروه طبقات و حوالجات و پروا و غیره که در بازار جریان پیدا
میباشد باید با یون در واج باشد چنانچه بر خلاف این ترتیب
کسی رفتار نماید با منتهای سخن تقییب و مرتکب مجازات خواهد گردید
حکومت امنیات - حنفلی هدایت -

امنیات - حنفلی هدایت -

تاریخ ۱۳۰۲ هجری قمری



وزارت جنگ

حکومت نظامی طهران و توابع

دائرة

شعبه

اطلاع برادران آن برادر
جمعه دوازدهم

برادر گلگون است که در این وقت در تمام پنج بلای حضرت زینب است زنده و در زیر کوه قادسیه

حضرت زینب زهرا زینب از زاده از زینب که در کوه قادسیه است و در کوه قادسیه
 بنوازه حضرت زینب در این کوه است و در کوه قادسیه است و در کوه قادسیه است
 از این کوه که در کوه قادسیه است و در کوه قادسیه است و در کوه قادسیه است
 تا کوه قادسیه و در کوه قادسیه است و در کوه قادسیه است و در کوه قادسیه است
 و در کوه قادسیه است و در کوه قادسیه است و در کوه قادسیه است و در کوه قادسیه است
 بین این کوه که در کوه قادسیه است و در کوه قادسیه است و در کوه قادسیه است
 هنوز ما در کوه قادسیه است و در کوه قادسیه است و در کوه قادسیه است و در کوه قادسیه است
 در کوه قادسیه است و در کوه قادسیه است و در کوه قادسیه است و در کوه قادسیه است
 شریف ادریسین - ادریسین - ادریسین - ادریسین - ادریسین - ادریسین - ادریسین - ادریسین
 شیخ عبدالمجید - ادریسین - ادریسین - ادریسین - ادریسین - ادریسین - ادریسین - ادریسین